



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۱۲۵

برای  
**یک دنیای بهتر**

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۴ نوامبر ۲۰۰۹ - ۱۳ آبان ۱۳۸۸ چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash\_d@yahoo.com سردبیر: سیاوش دانشور

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

## حذف سوبسیدها: اهداف رژیم، سیاست ما

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور



صفحه ۶

یادداشت سردبیر،

## اوضاع سیاسی و جبهه های اصلی مبارزه انقلابی

سیاوش دانشور

بارزترین مشخصه اوضاع سیاسی کنونی ایران، بی ثباتی و شکنندگی حاکمیت، ادامه اعتراضات توده ای، "خطر" انفجار جنبش طبقه کارگر و گرسنگان، و دورنمای شیرین سرنگونی است. در این چشم انداز طوفانی، جمهوری اسلامی سیاستی جز جنگ برای بقای خود ندارد. اتکا به دولت حکومت نظامی در قلمرو سیاست و اتکا به سلاح کشتار جمعی فقر و گرسنگی در قلمرو اقتصاد تنها چشم انداز جمهوری اسلامی است. عقب نشینی در هر جبهه ای پایه های سست حکومت را سست تر میکند.

لذا مانورهایی که برای "حل بحران در درون نظام" دنبال میشود به دلایل متعدد از پیش شکست خورده اند. اولاً بحران سیاسی از اختلاف در بالا شروع نشده تا با حل آن در بالا حل شود. منشا بحران در پایین است. مردم حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده اند. این نخواستن مردم رودروئی بالائی ها را به مرحله تعیین کننده رسانده است. ثانیاً، سازش در بالا زمانی موثر است که نتیجه اش به کنترل پائین و بازگشت به "وضعیت عادی" منجر شود. چنین چشم اندازی ابداً وجود ندارد و متوهم ترین کسانی که چنین فکر میکردند امروز با تردید کامل به چنین فرضی نگاه میکنند. ثالثاً، اگر تهدید سرنگونی نظام جدی است، آنوقت تشدید جدال جناح های حکومتی اجتناب ناپذیر است. آنها ناچارند بنا به "وضعیت جدید" پرچم "نجات نظام" را بردارند و وارد نبرد آخر شوند. تهدید سرنگونی به وحدت در بالا منجر نمیشود چون جمهوری اسلامی اگر قرار است جمهوری اسلامی باشد، تنها راهش سرکوب برای بقا است و تا لحظه آخر مقاومت میکند.

## ۱۳ آبان، خامنه ای قاتل زیر پای مردم



توپ، تانک، کهریزک دیگر اثر ندارد!

## انقلاب اکتبر شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری!

صفحه ۱۲

(۱)

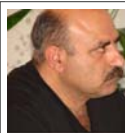
علی جوادی

شیرین عبادی:

مدافع رژیم اسلامی  
یا آزادی زن؟

صفحه ۱۴

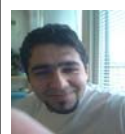
آذر ماجدی



اهداف و نگرانیهای مشترک دو  
جناح حکومت اسلامی

صفحه ۱۶

سعید مدانلو



تضادهای حل شدنی کارگران

صفحه ۱۸

علی ظهاری

در صفحات دیگر: به کارگران ایتکو پرس، کارگران تولید گستر آسیا، پتروشیمی تندگویان ماهشهر سال ۸۳، گزارشی از دانشگاه خواجه نصیر، ... و نامه ها.

اساس پلاتفرم جناح راست تشدید حاکمیت چکمه و چاقو و گلوله و حکومت نظامی است.  
صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## اوضاع سیاسی و

### جبهه های اصلی مبارزه انقلابی ...

سیاستی که باید به "جراحی بزرگ" ختم شود. بزعیم بیشتر عناصر در قدرت این جناح، هر ذره تزلزل در این سیاست، سرعت کنترل اوضاع را از دست شان خارج میکند. این شرایط اصلاح طلبان حکومتی را بر سر دو راهی خطرناکی قرار داده است. هم تلاش دارند خود را "رهبر" توده مردم معترض معرفی کنند و با این کارت در بالا بازی کنند، و هم میخوانند "در چهارچوب قانون" در مقابل دولتی بایستند که از نظر خودشان تا مغز استخوان "جعلی و نامشروع و غیر قانونی" است. با این پلاتفرم، روشن است کسانی که میخواستند "حسین وار" حاکمیت "امام" شان را اعاده کنند، شکست میخورند.

برخورد مردم به اصلاح طلبان حکومتی دقیقاً نقطه مقابل برخورد جناح راست با آنهاست. مردم دارند از شکاف میان جناح ها برای حمله به کلیت رژیم استفاده میکنند. ارزش مصرف جناح اصلاح طلب دولتی برای مردم در وجود اختلاف و شکاف میان آنها و جناح دیگر است. لذا زمانی که اصلاح طلبان دولتی نجات جمهوری اسلامی را علناً و صریحاً بعنوان تنها سیاست شان اعلام میکنند و با اعتراض رادیکال مردم در هر رکعت نماز مرزبندی میکنند، خاصیت موقتشان را نزد مردم از دست میدهند. مردم در این جناح جماعتی را میبینند که میتوانند شکاف نظام را بیشتر کنند و از این شکاف برای تهاجم به همه شان استفاده کنند. از آنسوی، تمام اهمیت اصلاح طلب حکومتی برای نظام و جناح افراطی تر اینست که این جناح در دوره انقلابی بتواند نقش سوپاپ اطمینان را برای نجات نظام ایفا کند، وقت بخرد، و عملاً بتواند اوضاع را با سیاستهای کنترل کند. اما زمانی که قادر به این کار

نیست همیشه را برای بالا از دست میدهد. اصلاح طلبان حکومتی با سیاست "اعتراض آرام" در مناسباتی در طول سال، گرفتن موضع "اپوزیسیون قانونی" در کنار سیاستهای بند و بست پشت پرده، نمیتوانند خود را سرپا نگهدارند. اصلاح طلبان حکومتی برای نجات خود و نظام شان ناچارند جنگ شان را با خامنه ای بکنند. اما در این جنگ آنها اولین قربانیان کشاکش جامعه و توده مردم با حکومت اسلامی خواهند بود. چون اگر تمکین کنند نابود میشوند و اگر بجنگند و حتی "پیروز" شوند، تنها دریچه ای به تعادلی جدید میشوند.

### جبهه های اصلی مبارزه انقلابی

مسائل جامعه ایران گسترده و متنوع و اساسی اند. از آزادیهای سیاسی تا گشایش فرهنگی، از تقابل با دخالت مذهب در جامعه تا مسئله زن، از توقعات نسل جدید تا مسئله فقر و گرسنگی و ناامنی اقتصادی و اجتماعی و انواع مصائب اجتماعی هر کدام نیروی وسیعی را پشت خود بسیج میکند. پیشروی مبارزه سیاسی در اوضاع کنونی در گرو شناختن جبهه های اصلی و توجه و تمرکز روی آنهاست. چند قلمرو اجتماعی، بویژه از موضع جنبش کمونیستی کارگری که چشم انداز دگرگونی بنیادی وضع موجود را دنبال میکند، اهمیت محوری دارند؛

#### ۱- سرنگونی

نخواستن حکومت و نفی وضع موجود بیش از پیش به بستر اصلی سیاست تبدیل میشود. همه، از جناب خامنه ای تا موسوی و دیگران، علیه "انفجار بزرگ" و "تهدید جدی نظام" هشدار میدهند. نکته اینست که این هشدارها مانند "نوشدارو بعد از مرگ سهراب" است. وضعیت عوض شده است و کنترل اوضاع با شیرینی خوردن

در بالا و وعده دروغین کمی آزادی محقر به مردم در چهارچوب قانون حل و فصل نمیشود. همین وضعیت، و خطرات جدی دیگری که مانند میدان مین سر راه حکومت قرار گرفته اند، اتخاذ تاکتیک ها و سیاستهای ویژه این دوران را برای دو جناح الزامی میکند. برای دو جناح نجات نظام از سرنگونی و برای مردم سرنگونی **سیاست فوری روز** است. پیشروی جنبش انقلابی سرنگونی رژیم اسلامی بدوا در گرو عقب راندن سیاست نجات نظام توسط دو جناح حکومت و مونتلفین شان است. در سرنگونی جمهوری اسلامی، علیرغم اهداف و سیاستهای متمایز جنبشهای مختلف سیاسی، اکثریت عظیمی از جامعه ایران ذینفع اند. اما این گوشه ای از جنگ قدرت است که طبقات اجتماعی و جنبش های سیاسی شان تلاش دارند به نفع خود فیصله دهند. در این وضعیت مشخص، تلاش برای سرنگونی انقلابی کل جمهوری اسلامی توسط پرچم و رهبری طبقه کارگر یک سیاست محوری و یک جبهه اصلی مبارزه طبقاتی امروز است.

#### ۲- ایستگاههای سازش

مهمترین خطر برای هر جنبشی که برای تغییر به میدان آمده است ایستگاههای سازشی است که در سر راه آن قرار میدهند. برخلاف اصلاح طلبان حکومتی و مونتلفین شان که میخواهند اعتراض و سرنگونی خواهی مردم را در چهارچوبهای نظام و قانون اسلامی و حداکثر به خامنه ای و احمدی نژاد محدود کنند، سیاست انقلابی بر نفی ارکانهای سیاسی و ایدئولوژیک و سرکوب قدرت فائقه تکیه دارد. زنان آپارتاید اسلامی نمیخوانند و آنها نهایتاً "زنان سبز محمدی" و داستان کهنه "عدم تناقض اسلام و حقوق زن" را موعظه میکنند! مردم میگویند زندانیان سیاسی را آزاد کنید، جرم سیاسی نداریم، زندانهای سیاسی را ببندید، آنها از آزادی زندانیان خودی و مقابله با مخالفین "اصل نظام" و

سرکوب آنها سخن میگویند! کارگران و اکثریت مردم حکومت فقر و گرسنگی نمیخواهند، یک زندگی شایسته را حق مسلم خود میدانند، و آنها بر سر چگونگی سیاست تشدید فقر و گرسنگی مشاخره میکنند! مردم میگویند مرگ بر دیکتاتور و اختناق را نفی میکنند و آنها نجات حاکمیت تجاوز و ترور و خفقان را پیش پای مردم میگذارند! مردم خواهان کوتاه کردن دست مذهب از زندگی شان هستند و آنها با سیاست "اتکا به مراجع و فقها" و حکومت مذهبی بمیدان می آیند! مردم حکومت مذهبی نمیخواهند و آنها با اسلام سبز به نجات نظام می آیند! درهم شکستن نقاط سازش که توسط حکومتها و اپوزیسیون راست مونتلف شان جلو مبارزه توده مردم قرار میگیرد، یک شرط پیشروی سیاست انقلابی سرنگونی طلبانه است. سیاست رادیکال کمونیستی کارگری در تحمیل هر درجه عقب نشینی به رژیم اسلامی ذینفع است اما برای سرنگونی تمام و کمال این نظام تلاش میکند. درهم شکستن نقاط سازش بالائینها که تلاشی برای فلج سیاسی و عملی جنبش پائینی هاست، یک قلمرو تعطیل ناپذیر و مهم جدال برای سرنگونی و کسب قدرت سیاسی است.

#### ۳- جنبش کارگری، شورش گرسنگان

جنبش کارگری عمیقاً در سرنگونی حکومت اسلامی ذینفع است و بیش از هر جنبشی توان عینی به پیروزی رساندن این تلاش را دارد. جنبشهای سیاسی دست راستی در حکومت و اپوزیسیون تلاش دارند کارگران را به نیروی اهداف ارتجاعی و ضد کارگری خود تبدیل کنند. رژیم اسلامی که راساً با پرچم ریاضت اقتصادی، پادگانی کردن کارخانه ها، و سرکوب اعتراضات کارگری تلاش دارد خطر "جنبش یقه آبی ها" را منتفی کند. اما جنبش کارگری بازیگر بسیار مهمتری از آنست که بشود با این تمهیدات مهارش کرد. امروز با وضعیتی روبرو هستیم که نان

## اوضاع سیاسی و

### جبهه های اصلی مبارزه انقلابی ...

خشک و خالی شب گیر بسیاری از کارگران و محرومان نمی آید. اما این حکومت ضد کارگر به همین هم رضایت نمیدهد و مانند نمایشهای کمیکی که فقط برای خندانن جماعت بدرد میخورند، با پوشه و لایحه حذف سوبسیدها در کریدورهای دولت و مجلس چرتکه می اندازند. اینها که نمیتوانند تنبان حکومت شان را بالا بکشند دارند از فروش کالاها و مایحتاج مردم به نرخ بازار جهانی شکر میخورند. اما نگرانی شان پایه مادی دارد. اجرای طرح ریاضت اقتصادی در این اوضاع در هم ریخته، ایران را با طوفان اعتراض کارگری و شورش گرسنگان روبرو میکند. طبقه کارگری که حقیقتاً و به معنای واقعی کلمه "چیزی برای از دست دادن ندارد" و میتواند در راس میلیونها گرسنه هر ژنرال و سردار فرمانداری نظامی شان را توی سوراخ کند. وقتی که ارتش کارگران مزدی راه بیافتند، که موج جدید اعتراضات کارگری نشانه آنست، ارتش "امام زمان" تنها راهش هزیمت است. کارگران بسرعت به محور نخواستن حکومت و سیاست سرنگونی تبدیل میشوند. سرنگونی با عرض اندام طبقه کارگر و جنبش ضد فقر، افق ضد کاپیتالیستی و انقلابی کارگران را بر صحنه سیاست میکوبد. افقی که پاسخ یکجا و ریشه ای برای معضلات جامعه دارد.

#### ۴- جنبش ضد آپارتاید

مسئله زن یک مسئله کلیدی و تعیین کننده جامعه ایران است. نقش زنان در اعتراضات اخیر هر ناباوری را بیدار کرده است. این جنبش در اساس خود ضد حکومت آپارتاید اسلامی و تبعیض براساس جنسیت است. اسلامیها و ناسیونالیستهای متفرقه میخواهند این جنبش را در زندان اسلام کمتر وحشی و نهایتاً در زندان "ایرانیست" اسیر و زمینگیر

اکثریتی عظیم بطور واقعی خواهان کوتاه شدن دست مذهب از سرزندگی شان هستند.

#### ۶- سیاست انقلابی - سازمان انقلابی

هیچ انقلابی بدون سیاست انقلابی و بدون سازمانی که عمل اجتماعی طبقه انقلابی را شکل دهد نمیتواند پیروز شود. امروز حتی یک فعال کارگری و کارگر مبارزی پیدا نمیشود که نداند قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست. معضل هنوز پس زدن اختتاقی است که مانع تشکل کارگران است. اوضاع کنونی و میل به تغییر در جامعه این سد را دارد میشکند اما پیشروان طبقه باید آگاهانه آن را سریعتر بشکنند. سیاست انقلابی و ایجاد سازمانهای انقلابی طبقه کارگر و توده مردم آزادیخواه شرط اساسی پیشروی و دخالت نیروی انقلابی در اوضاع کنونی است.

همین امروز میزان آمادگی در میان طبقه کارگر در قیاس با چند ماه قبل گسترده تر است. امید و در عین حال وسواس درست به اتخاذ سیاستهایی که صف طبقه را مخدوش نکند یک مسئله اساسی است. طبقه کارگر و بویژه گرایش رادیکال و کمونیست طبقه از سیاست انقلابی کم نمی آورد. مسئله چگونگی تشکل در اوضاع امروز است. تنها تشکلهایی در شرایط کنونی میتوانند موثر و با اهداف کارگری منطبق باشند که قابلیت تبدیل به سازمانهای انقلابی طبقه کارگر را در متن شرایط متحول سیاسی داشته باشند. شوراها آن سازمانهایی هستند که میتوانند نقش بسیج طبقه و نیروی عظیمی در جامعه را برای سرنگونی و انقلاب کارگری ایفا کنند. کارگران امروز به معنی وسیع کلمه به تشکل اعم از توده ای و حزبی نیاز دارند.

جنبش مجامع عمومی کارگری در محیطهای کار و زیست، تقویت شبکه های فعالین و رهبران کارگری، آمادگی و تدارک برای ایجاد و اعلام

شوراهای کارگری در سطوح مختلف، اتخاذ سیاست کنترل کارگری در تقابل با سیاست اخراج و تعطیلی صنایع، و تقویت مرتب وحدت و همبستگی کارگران جوهر تلاش برای ایجاد سازمانهای انقلابی طبقه کارگر است. صدای طبقه کارگر باید چه بصورت جنبشی متمایز و چه در راس اعتراض ضد جمهوری اسلامی بلند باشد. تنها کارگران میتوانند در مقابل سیاستهای ناسیونالیستی و فاشیستی و سیاستهای اسلامی و حکومتی، شعارها و خواستهای انقلابی مردم آزادیخواه را شکل دهند و تنها کارگران و کمونیستها میتوانند جنبش توده ای برای سرنگونی را به جنبشی حقیقتاً انقلابی برای نفی کل این نظام ارتقا دهند.

#### ۷- آلترناتیو کارگری

جامعه وارد دوران انقلابی شده است. مهمترین مشخصه ایندوره باز شدن قدرت سیاسی است. طبقات دارا و جنبشهای سیاسی شان چه در درون و چه بیرون حکومت، همه برای حفظ وضع موجود و قالب زدن به خواست مردم زیر چتر آلترناتیو بورژوائی تلاش میکنند. اما تمام این آلترناتیو سازبها هدف اساسی اش تقابل با آلترناتیو کارگری است. در جدال قدرت سیاسی در دوره انقلابی کارگر باید بعنوان یک طبقه و جنبش متمایز طبقاتی و با پرچم راه حل کارگری آزادی کل جامعه پا بمیدان مبارزه بگذارد. در مقابل جمهوری اسلامی و ایرانی و سلطنتی و غیره کارگران پاسخ روشنی دارند: زنده باد جمهوری سوسیالیستی! زنده باد حکومت کارگری! در مقابل انواع تبعیض و ستم در جامعه پرچم کارگران برابری و رفع تبعیض است. در مقابل مفاشات با مذهب و نیمچه سکولارهای اسلام زده پرچم کارگران حکومتی سکولار و پیشرو است. در مقابل شناعت آپارتاید جنسی و تبعیض براساس جنسیت پرچم کارگران برابری بیقید و شرط زن و مرد و لغو نظام آپارتاید جنسی است. در مقابل نظام

## کارگران شرکت تولید گستر آسیا خطر اخراج و تعطیلی شرکت!

ضد انسانی سرمایه داری، که سود خدای آن و ضد کارگر بودن قانون اساسی آنست، در بحران و فساد و تباهی فرو رفته است. زندگی کارگر، آرزوها و نیازهای خانواده های کارگری برای حضرات سرمایه دار انگل و دولت اسلامی شان پیشیزی ارزش ندارد. زندگی انسانهای زحمتکش و کارکن بازیچه دست مثنی سرمایه دار و اوباش مفتخور و سودجو و سرکوبگرست. امنیت شغلی، بیمه بیکاری مکفی، و دستمزدهای مطابق با هزینه های روز زندگی حق مسلم کارگران است. حقی که باید آن را با اتکا به قدرت اتحاد کارگران متشکل در مجامع عمومی و شوراها کارگری بدست آورد.

شرکت تولید گستر آسیا با 40 نفر کارگر قراردادی سفید امضا و یکطرفه با دستمزد های 264 هزار تومانی، از جمله مراکز تولید روکش و تودوزی و صندلی و طرف قرارداد ایران خودرو در جاده آدران اسلام شهر واقع در شهرک صنعتی زواره ای میباشد. کارگران این مرکز در شرایط پر فشار کاری و انجام اضافه کاری اجباری و کار در ایام تعطیل بنا به صلاحدید کارفرما مشغول به کارند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ آبان ۱۳۸۸ - ۲ نوامبر ۲۰۰۹

بنا به خبر دریافتی، هم اکنون بیش از 40 نفر از کارگران شرکت تولید گستر آسیا در معرض خطر جدی اخراج و بیکاری هستند. ترس از اخراج و بیکاری و سقوط در دریای فقر و گرسنگی بیشتر، کابوس تلخ و اضطراب هولناکی است که اینروزها بشدت زندگی این کارگران زحمتکش و خانوادههای محرومشان را درخود فرو برده است. هر یک از این کارگران حداقل دارای یک تا سه سال سابقه کار هستند اما هیچ تضمینی برای حفظ شغل و تامین حداقل ترین نیازهای زندگیشان ندارند.

شرکت تولید گستر آسیا از سال پیش تاکنون بتدریج و در مقاطع مختلف به بهانه های واهی حدود 60 نفر از کارگران را بدون پرداخت هیچگونه حق و حقوقی اخراج نموده است. امروز از طرف حضرات سرمایه دار و عواملشان زرمه هایی به گوش میرسد که گویا شرکت دچار بحران مالی شده، سفارشات کاریش کمتر شده و سود دهی خود را از دست داده است! چند هفته پیش گفتند شرکت تا پایان مهر ماه تعطیل میشود و حالا میگویند چند تا قرارداد کاری بسته ایم ببینیم تا پایان آذر ماه چه میشود!

البته پر واضح است تا پایان آذر ماه هم هیچ "امام زمانی" ظهور نخواهد کرد که به آن دخیل ببینند! سرپای این نظام وارونه و

## اوضاع سیاسی و

### جبهه های اصلی مبارزه انقلابی ...

مبتنی بر فقر و فلاکت و اختلافات طبقاتی پرچم کارگران جامعه ای آزاد و مرفه و خوشبخت برای همگان است.

طبقه کارگر برای اینکه قربانی این تحولات نباشد، باید پرچم راه حل کارگری را در مقابل کل جنبشهای طبقات دارا برافرازد. کارگر باید به رهبر سر سخت جامعه تبدیل شود و بار دیگر امید آزادی را در جهان منفجر کند. بدون الترناتیو کارگری و تامین ملزومات آن بعنوان یک راه حل واقعی و خوشبینانه برای جامعه، تلاش کارگران در ایندوره به هدر میرود.

### مؤخره،

جنبش کمونیستی کارگری در هر عرصه و قلمرو قائم بدات در جامعه که حقی را مطالبه میکند و برای بکرسی نشاندن آن تلاش میکند شرکت دارد. کمونیسم کارگری در صف اول جدال سیاسی و فکری با هر مبحثی است که بنوعی ذهنیت بخشی از جامعه را شکل میدهد. طبقه کارگر در هر دستاوردی که جنبشهای رفع تبعیض بدست بیاورند ذینفع است و راسا برای نفی کل تبعیض و نابرابری تلاش میکند. در عین حال در وضعیت کنونی مسئله سرنگونی، دورنمای فقر و گرسنگی توده های عظیم طبقه کارگر و تقابلهای اجتماعی ناشی از آن، ایجاد آمادگی سیاسی و سازمانی برای مواجهه با این بحرانها، گرد آوردن جنبشهای واقعی و اساسی جامعه حول راه حل اجتماعی کمونیستی کارگری، و بالاخره طرح راه حل کارگری در جامعه بعنوان یک انتخاب مطلوب مجموعه ای است که باید کارگران کمونیست و سوسیالیست و پیشروان کارگری روی آنها تمرکز کنند. اینها مهمترین جبهه های اصلی مبارزه انقلابی و سیاسی در دوره کنونی اند.

### گزارشی از دانشگاه خواجه نصیر،

#### نه خاتمی، نه موسوی، نه کروبی، لعنت به تو دروغگو!

روز دوشنبه یازدهم آبانماه در حالیکه صفار هرندی از مهره های جنایتکار حکومت اسلامی، از نزدیکان باند احمدی نژاد قاتل و از دستیاران نزدیک شریعتمداری عنصر جنایت پیشه و شکنجه گر معروف و مسئول روزنامه حکومتی کیهان، پس از کلی مقدمه چینی وارد دانشگاه خواجه نصیر شد و قصد به اصطلاح سخنرانی در جمع دانشجویان را داشت که با اعتراض کوبنده و انقلابی دانشجویان علیه کل حکومت اوباش اسلامی و همه باند های سبز و سیاه جنایتکارش روبرو شد. دانشجویان در حالیکه خطاب به این مزدور حکومتی میگفتند: دروغ گو، دروغ گو، به نشانه اعتراض کفشهای خود را در آورده و به دست گرفته بودند. صفار هرندی به دانشجویان گفت: میدانم چه کسانی شما را وادار نموده اند تا به سویم کفش پرتاب کنید و... که ناگهان فریادها و شعارهای کوبنده و انقلابی دانشجویان بر علیه کل حکومت اسلامی با باند های سبز و سیاهش همه فضای دانشگاه را گرفت. دانشجویان در حالیکه کفشهای خود را روی دستانشان بلند کرده و پشتشان را به صفار هرندی کرده بودند، شعار میدادند: نه خاتمی، نه موسوی، نه کروبی و خطاب به صفار هرندی میگفتند لعنت به تو، لعنت به تو دروغ گو. امروز دوشنبه در حالیکه کلاسهای درس به تعطیلی کشیده شد اعتراض و تظاهرات پر شور دانشجویان تا پاسی از ظهر ادامه داشت.\*

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این چهارچوب تلاش میکند و با جدیت به استقبال این رویدادها میرود و کارگران کمونیست و مبارز، آزادیخواهان و آزاداندیشان، زنان و مردان و جوانان مخالف تبعیض و نابرابری، و سکولارها و ضد دین ها را به پیوستن به حزب خودشان فرامیخواند.\*

## به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52



## به کارگران ایتکو پرس ایران خودرو! افزایش فشار و شدت کار بهایش نابودی شماست!

مرتب دستمزدها مطابق بالا رفتن هزینه ها و نرخ تورم، ایمنی محیط کار، برخورداری از بیمه های درمانی و بیکاری، و تعیین و نظارت بر اجرای دقیق آنها توسط تشکل های مستقل کارگران جزو حقوق انسانی و مسلم ماست!

این مدیران و روسا و عالیجنابان مفتخور سرمایه دار بدون ما کارگران و بدون کار ما کارگران هیچی نیستند. مجامع عمومی تان را برپا کنید و خواسته های واقعی و شرایط خودتان را در مقابل آنها بگذارید. قبل از هر وعده سر خرمنی باید حسابهای معوق را صاف کنند و اوباش شان را از محیط کار بیرون ببرند و حق مسلم کارگران را در چگونگی تعیین کار و کنترل بر ایمنی کار و تشکل مستقل شان را برسمیت بشناسند. چای و شربت و حرف مفت کارفرما و تکرار نماز جمعه کارفرمانی در کارخانه برای ما نان و آب و مسکن و رفاه نمیشود.

سایت های یک و دو ایتکو پرس با بیش از 1500 کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یک طرفه، با پایه دستمزد 264 هزار تومانی در 3 شیفت سنگین و پر خطر کاری، از زیر مجموعه های پرسی اصلی ایران خودرو می باشد.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ آبان ۱۳۸۸ - ۳ نوامبر ۲۰۰۹

برای ساعت کاری اضافی که داوطلبانه کار میکنند باید حقوق دو برابر دریافت کنند. کار کنتراتی و رقابتی باید لغو شود. این روشی است که سرمایه دار یا مستقیما و یا غیر مستقیم از طریق یک کنتراکت چی کارگر را با دست خودش به کار زنجیر میکند و مجبورش میکند تا آخرین نفس برایش دست و پا بزند. این روشهای کار مسیر نابودی ما کارگران را سرعت میدهند و از نظر ما محکوم است و باید ممنوع شود! عناوین فریبنده ای چون پرداخت رکورد و آکورد و هزار و یک وعده و دروغ دیگر، حربه سرمایه داران برای استثمار بیشتر ماست! همه اینها در واقع بخشهایی از دستمزد ماست که تکه پاره شده و هدف از این تکه پاره کردن دستمزد و پرداخت مشروط آن چیزی جز بالا کشیدن دستمزدهای واقعی و تشدید استثمار نیست.

ما کارگران خواهان پرداخت یکجا و سر وقت دستمزدها هستیم. 6 ساعت کار روزانه در 5 روز کاری هفته، مرخصی و استراحت در ایام تعطیل، دستمزدهای مکفی که پاسخگوی زندگی شرافتمندانه و انسانی برای کارگران باشد، افزایش

بچاپند.

طی هفته های گذشته از جانب نیاکان در سالنهای تولید کارگران را به صرف شربت و چای و شیرینی جمع نمودند! نیاکان در این مراسم مسخره و سراسر دروغ و فریب به کارگران گفته است: من مثل مدیران سابق نیستم. ما به فکر شما کارگران هستیم!! و به کارگران وعده هانی از قبیل؛ عدم اخراج، لغو کار پیمانکاری و بخصوص وعده پرداخت رکورد و پاداش را داده است. رکورد یعنی کارگری که در طی روز 1000 قطعه میزند باید با فشار و سرعت بیشتر حجم کار را مثلا به 1500 قطعه برساند تا از پاداش رکورد بهرمنند شود! و آکورد هم بنا به اعلام سرمایه داران یعنی کارگران باید میزان و کیفیت تولید را افزایش دهند تا اگر سود بیشتری بدست آمد شاید پاداشی هم بعنوان "صدقه و رفع بلا" به کارگر بدهند! البته میزان و مبلغ و چگونگی پرداخت پاداش رکورد و آکورد را هم حضرات سرمایه دار تعیین میکنند!

هم اکنون تمام تلاش نیاکان در جهت راه اندازی خط تولید جدید و افزایش هرچه بیشتر شدت کار کارگران برای تولید بیشتر است! وعده های دروغین پرداخت حق رکورد و آکورد را در حالی عنوان میکنند که هم اکنون بخش وسیعی از کارگران با گذشت 8 ماه از سال تا این لحظه موفق به دریافت سنوات و مرخصی های سال گذشته هم نشده اند و در حال حاضر هر ماهه دستمزدهای کارگران را با کارشکنی و تاخیر پرداخت میکنند.

### رفقای کارگر!

امنیت شغلی و لغو هرگونه کار قراردادی و پیمانکاری حق مسلم ماست! هرگونه اضافه کاری اجباری و کار اجباری در روزهای تعطیل باید لغو شود و کارگران

بدی رفت و بدتری آمد! این عین گفته بسیاری از کارگران ایتکو پرس در زمان عزل داد فر مدیر سابق ایتکو و آمدن نیاکان مدیر جدید بود. طی چند ماه گذشته مدیران اصلی ایتکو پرس برکنار شدند و جایشان را به نیاکان مدیر فعلی ایتکو پرس، دهقان زاده رئیس کارگزینی، فرزانه پور مدیر تولید و ... داده اند.

از همان روزهای اول روشن بود هیچ "فرشته نجات" ای از آسمان سیاه سرمایه نزول نکرده تا به داد فقر و فلاکت و بدبختی زندگی کارگران برسد. اشتها و حرص سرمایه داران برای کسب سود هر چه بیشتر سیری ناپذیر است و این جانوران درنده برای کسب سود بیشتر هر روزه زندگی کارگران و خانواده هایشان را به لبه پرتگاه و نابودی سوق میدهند.

ایتکو پرس تا چندی پیش فقط طرف قرارداد و مجری طرحهای ایران خودرو بود اما تازگیها نیاکان و همدستانش قراردادهای سود آوری را با شرکت سایپا منعقد نموده و به دنبال کسب سودهای بیشتری از این راهند. این روزها نیاکان و شرکایش به دنبال راه اندازی یک خط تولید جدید در ایتکو پرس میباشند. فعلا سوله محل این خط تولید راه اندازی شده و بنا به اخبار موثق تاکنون برای راه اندازی این سوله و خط تولید یک میلیارد تومان هزینه شده است. این خط تولید جدید بنا به گفته کارگران فعلا نوع تولیدش محرمانه مانده اما عمدتا برای انجام و اجرای سفارشات شرکت سایپا است. در ادامه اجرای این سیاست، این روزها باند نیاکان بسیار "با احساس و کارگر دوست" شده اند! تا حد امکان از برخوردهای خشن ظاهری با کارگران پرهیز میکنند تا با آرامش و اطمینان خاطر بیشتری کارگران را

**پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بیپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند.**

**تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.**

## هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

## حذف سوبسیدها:

## اهداف رژیم، سیاست ما



میکروب زدایی نشده باشد، جراحی نه تنها کارگر نخواهد افتاد بلکه در مواقعی زمینه را برای گسترش و پیشروی آن عارضه مهلک و خطرناک آماده و فراهم می نماید." و بالاخره سپاه پاسداران نیز نگرانی و هراس خود را از عواقب بحران سیاسی - اجتماعی اجرای این سیاست - رسماً اعلام کرده است.

اکثریت مردم ایران در فقر مطلق بسر می برند. حتی آمارهای محافظه کارانه رسمی دولتی نیز اعلام میکنند که نیمی از مردم ایران زیر خط فقر مطلق زندگی میکنند. حذف سوبسیدها یا بقول اینها یارانه ها موجب گسترش شدید فقر خواهد شد. نه تنها تعداد بسیار بیشتری از مردم به جمعیت زیر خط فقر خواهند پیوست، بلکه آنهایی که فی الحال زیر خط فقر قرار دارند، با فلاکت بسیار بیشتری دست به گریبان خواهند شد. در شرایط حاضر میزان یارانه ها معادل بیش از یک سوم بودجه کل کشور است. علم اقتصادی چندان لازمی نیست تا متوجه عمق فشار اقتصادی حذف یارانه ها بر زندگی اکثریت مردم شویم.

هراس نیروهای حکومتی، از جمله سپاه، بحق، از شورش فقرا و گرسنگان در صورت اجرای این سیاست است. در واقع آنچه شریعتمداری تحت زبان رمز و راز دارد بیان میکند، اشاره به وضعیت سیاسی بحرانی رژیم اسلامی است. به زبان آدمیزاد، او دارد میگوید، که در شرایطی که حکومت فی الحال با چنین بحران سیاسی - اجتماعی عمیقی روبرو است، سیاست

است. اگر قرار بود کل این مبلغ را بصورت نقدی پرداخت کنند، از ابتدا اقدام به حذف سوبسیدها نمیکردند. بر عکس به دنبال همان نتایج هستند که نتایج عملی اجرای چنین طرحی بدنبال خواهد داشت. "هدفمند کردن یارانه ها" یک مزخرف گویی آخوندی بیشتر نیست.

**یک دنیای بهتر:** شواهد حاکی از آن است که بخشهای مختلف هیات حاکمه نگران اجرای این سیاست هستند. دارند خود را برای واکنشهای احتمالی آماده میکنند. هراسشان از چیست؟ جریانات اصلاح طلب دولتی نگران افزایش "تورم" در جامعه اند. ارزیابی شما چیست؟

**اندر ماجدی:** یکی از نمایندگان مجلس اسلامی خیلی صریح این هراس را بیان کرده است. وی گفته است "بخش قابل توجهی از مردم ما زیر خط فقر زندگی می کنند" و تصویب لایحه هدفمند کردن یارانه ها احتمالاً به "بحران اجتماعی" در ایران دامن خواهد زد. حتی شریعتمداری، سردبیر روزنامه کیهان با این سیاست مخالفت ورزیده است. این روزنامه در مقاله ای با عنوان "اتاق عمل آماده نیست" به زبان ایماء اشاره و کد نسبت به عواقب سیاسی - اجتماعی این سیاست هشدار داده است: "هرچند در مواقعی برای علاج يك بیماری ناگزیر گزینه ای چون جراحی کاربرد دارد، اما در اجرای یک عمل جراحی ملاحظات و شرایط خاص و ویژه ای باید رعایت شود تا جراحی موفقیت آمیز باشد وگرنه اگر اتاق عمل و محیط آن

این سیاست به اجرا در نیامده است، قیمت نان چند برابر شده است. این شرایط فرصتی ارتجاعی برای افزایش افسارگسیخته قیمت کالاهای مورد نیاز مردم است. در صورت اجرای این طرح ارتجاعی مشقات زندگی مردم افزایش قابل ملاحظه ای خواهد یافت. بخش بیشتری از جامعه محکوم به زندگی زیر خط فقر خواهند شد. مردم برای حفظ همین سطح زندگی غیر انسانی هم باید بیشتر جان بکنند. فقر و فلاکت بیشتر محصول مستقیم این سیاست ضد انسانی است.

مدافعین این طرح ارتجاعی میگویند که دولت با پرداختی های نقدی به بخشی از جامعه، "دهک های پائین"، از مشقت ناشی از افزایش قیمتها خواهند کاست. این ادعای مرتجع ترین عوامفریبان یک رژیم ارتجاعی اسلامی است. حتی اکثریت خودشان هم باوری به چنین ادعاهای دولت اسلامی ندارند. رئیس مجلس میگوید بمنظور کاستن از عواقب وخیم این طرح، تلاش کردند تا سرعت حذف سوبسیدها را کاهش دهند و این سوبسیدها را در طی دوره طولانی تر حذف کنند. از طرف دیگر قبلاً ادعا کرده بودند که مبلغی معادل پنجاه هزار تومان در ماه به "دهکهای پایین" جامعه بطور نقدی پرداخت خواهند کرد. اما رقم مورد نظرشان اکنون به ده هزار تومان در ماه رسیده است. مسلماً همین ادعای رژیم اسلامی را هم نمیتوان باور کرد. این رژیمی است که "اول میکشد بعداً محاکمه میکند". ابتدا هزینه زندگی مردم را بطور باور نکردنی ای افزایش میدهند، سپس ادعا میکنند که بخشی از آن را بصورت نقدی پرداخت خواهند کرد. این آخوند بازی ها جزیی از عوامفریبی های یک حکومت ارتجاعی و آدمکش

**یک دنیای بهتر:** رژیم جمهوری اسلامی طرح حذف سوبسیدهای دولتی را در مجلس تصویب کرده است. بر اساس این طرح قرار است که طی پروسه ای سه ساله سوبسید اقلام سوختی، مواد اولیه غذایی و سایر اقلام دیگر مورد نیاز زندگی مردم حذف شود. در عین حال ادعا میکنند که در عوض به بخشهای پایین جامعه هزینه ما به ازاء حذف این سوبسیدها را نقدا پرداخت خواهند کرد. در صورت اجراء، تاثیرات این سیاست بر زندگی مردم چه خواهد بود؟ مساله پرداختهای نقدی را چگونه باید ارزیابی کرد؟

**علی جوادی:** حذف سوبسیدها بسرعت هزینه اقلام مورد نیاز زندگی مردم را افزایش خواهد داد. قیمت مواد سوختی چند برابر خواهد شد. مواد غذایی و سایر اقلام مورد نیاز زندگی مردم هم به تبع آن و هم چنین به بهانه آن به درجات زیادی افزایش خواهند یافت. خودشان تخمین میزنند که با اجرای این سیاست ارتجاعی مبلغی معادل بیست میلیارد دلار از هزینه دولتی کم خواهد شد. یعنی حداقل معادل همین مبلغ بر هزینه زندگی مردم اضافه خواهد شد. این مبلغ معادل یک چهارم کل بودجه کشور است. اما این مبلغ بیانگر حداقل یا کف سطح افزایش هزینه زندگی مردم خواهد بود. این میزانی است که دولت مستقیماً بر هزینه زندگی مردم خواهد افزود. اما در آنچه در عمل و بطور واقعی صورت خواهد گرفت، بر حسب معادلات موجود در اقتصاد و قدرت انحصاری سرمایه و بازار صورت خواهد گرفت. هزینه واقعی بمراتب بالاتر از هزینه ای است که دولت از جیب مردم ربوده است. هم اکنون که هنوز

## حذف سوبسیدها:

### اهداف رژیم، سیاست ما ...

حذف یارانه ها و گسترش فقر و فلاکت در جامعه، حکومت اسلامی را به زمین خواهد زد.

اصلاح طلبان دولتی خود مبتکران اصلی طرح حذف یارانه ها بوده اند. لذا گسترش فقر و فلاکت مردم نمیتواند علت نگرانی آنها باشد. باصطلاح کارشناسان اقتصادی این طیف مانند تمام کارشناسان سرمایه داری جهانی طبق نسخه ها و دستور العمل های بانک جهانی حرکت میکنند. سیاست "ریاضت کشی اقتصادی" یک سیاست قدیمی و شناخته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بوده است. این سیاست موجب فقر و فلاکت میلیونی در بخش عظیم دنیا بوده است. اصلاح طلبان دولتی نیز پیرو چنین سیاست های سرمایه دارانه هستند. تلاش آنها در جهت ایجاد یک نظام سرمایه داری است که قادر به رقابت در بازار جهانی باشد. بنابراین آنها بهیچ وجه نگران درد و مشقت مردم نیستند. زاویه دید آنها تاثیر این سیاست بر چگونگی رشد سرمایه داری ایران است. از این رو است که در شرایطی که حتی مرتجع ترین سخنگویان حکومت اسلامی از عواقب اجتماعی و سیاسی این طرح ابراز نگرانی میکنند، اینها از رشد تورم می نالند. باید گفت که اگر این برخورد خاستگاهی سیاسی و صرف مخالفت ورزی با دولت احمدی نژاد نداشته باشد، اینها نگران آن بخش از طرح هستند که دولت اعلام کرده، بخشی از یارانه ها را نقداً به "دهک های پایین" پرداخت خواهد کرد. از زاویه دید آنها این کار موجب بالا رفتن حجم پول در دست مردم میشود که این امر به رشد تورم دامن خواهد زد.

**یک دنیای بهتر:** طرح حذف سوبسیدها با واکنشی از جانب جریانات راست پرو غربی و کلا

مدافعین الگوی بازار آزاد مواجه نشده است. نقاط مشترک جریانات راست و برخی از جریانات ملی - اسلامی در این زمینه چیست؟ چرا؟

**سیاوش دانشور:** کل جناح های بورژوازی ایران با نفس این طرح نه فقط معضلی ندارد بلکه هر کدامشان در راس امور قرار گیرند همین برنامه را کمابیش پیش خواهند برد. در خود جمهوری اسلامی این طرح در دوره رفسنجانی و خاتمی هم وجود داشت و در مجلس اسلامی دوره ششم، که اکثریت آن با اصلاح طلبان حکومتی بود، تصویب و شروع به اجرا شد. کلنگ این طرح در دولت خاتمی بر زمین زده شد اما اجرای آن در پیچ و تاب رقابتهای جناحی و اتفاقاً توسط جناح راست در مجلس هفتم دچار وقفه شد. حالا همین طرح در شکل وسیعتر و جامع تر آن توسط احمدی نژاد اجرا میشود. اینبار نیز ممکن است به همین دلایل و وحشت از پیامدهای اجتماعی آن مجدداً موقوف به محال شود. اما در نفس طرح کل جمهوری اسلامی یک حرف و یک زبان است. فو قش بخشی میگویند در زمان طولانی تری - آنهم بحث دو تا سه سال است- اجرا شود.

جریانات راست پرو غربی میفهمند که اگر خودشان هم سرکار باشند باید همین روند را پیش ببرند. از نظر منافع کل طبقه بورژوازی ایران این اقدام جمهوری اسلامی "غیر معقول" به نظرشان نمیرسد. سران این جریان سالها پیش گفته بودند که قیمت بنزین و سوخت در ایران در قیاس با بازارهای منطقه ای و جهانی ارزان است. جریانات راست اپوزیسیون ایران تاجرپرست هستند. طرفداران شعار "زننده باد سود!" از نظر اینها معنی "پیشرفت و تمدن و سری در میان سرها درآوردن" اینست که سرمایه داری ایران رشد کند، بازار و تولید رونق یابد، و ایران بتواند قدرت رقابت

اقتصادی داشته باشد. پشت این آرزوهای ارتجاعی هم کوهی از ادبیات ناسیونالیستی و بخشا فاشیستی و "ملت بزرگ ایران" و شعار پوچ "منافع ملی" هر روزه سر داده میشود. معنای زمینی همه اینها یعنی اینکه باید تسهه از گرده کارگر کشید و اختلاف طبقاتی را تشدید کرد تا این اهداف حاصل شوند. ماهیت ضد کارگری و باید گفت ضد اجتماعی این جریانات باعث میشود که خود را "آلوده" مباحث "خرد و ریزی" نکنند که با سرنوشت بلافصل دهها میلیون ربط مستقیم دارد!

و بالاخره، آینده ایران اگر سرمایه داری باشد، مستقل از اینکه کدام جناح سرمایه داری سرکار باشد، تداومش مبتنی بر اختناق در قلمرو سیاست و فقر در قلمرو اقتصاد است. نفس راه اندازی تولید و سودآوری نیازمند کارگر ارزان است. برای تامین کارگر ارزان و "جانفدای منافع وطن" سرمایه داران باید چتر اختناق را گسترانند. اینجا تفاوتی بین اسلامی و ملی و نیمه اسلامی و نیمه ملی وجود ندارد. اختلاف اینها برسر سرمایه داری و فقر و فلاکت ناشی از آن نیست، اختلاف اینها برسر شرکت در قدرت و سهم در قدرت است. هر بخشی در مقام اپوزیسیون مدعی است که سیاستهای دولت فعلی "عزت و آبروی ایران را برده است!" "ایران با اقتدار ظاهر نشده"، و یا دچار "ذلت" شده است. همه اینها اما از تحرک کارگران و جنبش سوسیالیستی شان ضربان قلبشان تند میشود و زبان ضد کمونیستی و ضد کارگری شان دراز میشود. جمهوری اسلامی دارد بخشی از پلاتنوم اقتصادی راست ترین جناح سرمایه داری جهانی را اجرا میکند. ناسیونالیسم پرو غربی طرفدار پرو پاقرص این راست جهانی است. چرا باید واکنش نشان دهد؟ چه بسا به احمدی نژاد "احسن" هم بگوید.

**یک دنیای بهتر:** چه اهداف

سیاسی و اقتصادی را رژیم اسلامی در پس این اقدام دنبال میکند؟

**علی جوادی:** رژیم اسلامی هم اهداف اقتصادی و هم اهداف سیاسی معینی از پیشبرد این سیاست ارتجاعی دنبال میکند. اهداف اقتصادی روشن اند. ویژگی جامعه ایران، مواجهه رژیم حاکم با یک جنبش عظیم توده ای برای سرنگونی رژیم، به این طرحهای اقتصادی اهداف معین سیاسی هم بخشیده است. به هر کدام اشاره کوتاهی باید کرد.

رژیم اسلامی یک دولت سرمایه داری است. حذف سوبسیدها و کم کردن هزینه های اجتماعی دولت سرمایه و تحمیل بار بحران بر دوش کارگران و توده مردم زحمتکش در جامعه یک سیاست عمومی و جهانشمول رژیمهای سرمایه داری است. رژیم اسلامی از این لحاظ استثنایی بر قاعده نیست. همان اهداف و همان سیاستها را دنبال میکند. ریاضت کشی اقتصادی در محور چنین سیاستی قرار دارد. این سیاستی است که سرمایه در هر گوشه ای از جهان دنبال میکند. در آمریکا همین وضعیت است، در اروپا همین وضعیت است، در ایران سرمایه داری در حاکمیت اسلامی هم به این اعتبار در بر همان پاشنه می چرخد. حذف سوبسیدها رقم هنگفتی را بر حجم سرمایه دولتی می افزاید. مدتهاست که نمایندگان سرمایه در حاکمیت اسلامی در صدد اجرای این طرح ضد مردمی هستند.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، اجرای طرح حذف سوبسیدها، کنترل دولت و سرمایه را بر مقدرات زندگی مردم افزایش میدهد. فقر و فلاکت بیشتر نتیجه بلافصل اجرای آن است. محرومیت و گسترش نابرابری و افزایش شکاف طبقاتی نتایج محتوم این طرح است. و بر خلاف تبلیغات عوامفریبانه اوباش اسلامی حاکم دستیابی به همین اهداف



## حذف سوبسیدها:

### اهداف رژیم، سیاست ما ...

انسانی اساس تلاش برای اجرای این طرح است. اشتباهی در کار نیست. هر کس میداند که نتایج چنین طرحی چیست. تردیدی نیست. به دنبال افزایش فقر و فلاکت بیشتر و محرومیت بیشتر مردمند.

اما این اقدام و طرحی صرفا اقتصادی نیست. اهداف سیاسی معینی هم از اجرای این طرح دنبال میکنند. چند سؤال ساده روشنگر اهداف سیاسی این طرح است. چرا الان؟ چرا در دورانی که بیشترین افزایش بودجه دولتی را از قبل افزایش غیر قابل محاسبه قیمت فروش نفت در چند سال گذشته داشته اند؟ چرا در شرایطی که جامعه برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی به پا خواسته است؟ پاسخ این است که حذف سوبسیدها در عین حال یک ابزار سیاسی در دست رژیم اسلامی در مواجهه با مردم است. مدتی است که اقتصاد به ابزاری سیاسی برای پیشبرد اهداف ارتجاعی رژیمهای سرمایه داری در مقابله با بلوکهای رقیب و مقابله با مردم تبدیل شده است. تحریم اقتصادی یک نمونه از چنین سیاستهای اقتصادی است. هم اقتصادی است، هم سیاسی است. و هر دو جنبه آن را باید درک کرد و شناخت و به مقابله با آن پرداخت.

واقعیت این است که گسترش فلاکت اقتصادی یک هدف مورد نظر رژیم اسلامی در کنار سیاست سرکوب گسترده و روبرویی با مردم است. مجموعه این اقدامات به اهداف واحدی قرار است خدمت کنند. ابزار سرکوب رژیم اسلامی کار آبی گذشته خود را از دست داده است. نه تنها نتوانستند علیرغم برپایی چوبه های دار و سرکوب و دستگیری گسترده فعالین جنبشهای اجتماعی مردم را مرعوب و شکست دهند، بلکه با موجی از اعتراضات

متفاوت است. نیروهای سیاسی آن متفاوت اند. کارگر و زن و جوان و کمونیسم کارگری یک جنبش تعیین کننده در صحنه سیاسی هستند.

**اثر ماجدی:** اهداف اقتصادی این سیاست بنظر بسیار روشن میرسد. این یک سیاست شناخته شده سرمایه داری است. بالا بردن نرخ رشد استثمار، کاهش سطح معیشت طبقه کارگر و ریختن عوارض بحران سرمایه داری بر سر طبقه کارگر یک سیاست شناخته شده و دائمی نظام سرمایه داری است. این سیاست از مختصات کارکرد نظام سرمایه ناشی میشود. بعلاوه، همانگونه که در بالا اشاره کردیم سیاستی که تحت نام ریاضت کشی اقتصادی شناخته شده است، نسخه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بوده است. در سراسر جهان چنین سیاستهایی دنبال میشود. به این معنا رژیم اسلامی و دولت احمدی نژاد تفاوتی با هیچ نظام سرمایه داری دیگر ندارد. هدف شان حذف سالانه صد میلیارد دلار از معیشت مردم کارگر و زحمتکش و ریختن آن به جیب های گشاد این دزدان سرگردنه است.

اما اهداف سیاسی این طرح، بویژه در چنین شرایط بحران سیاسی، میتواند سوال برانگیز باشد. همانگونه که بخش هایی از خود حکومت نیز مخالفت صریح یا تلویحی خود را با این طرح از همین زاویه مطرح کرده اند. زمانی که شریعتمداری قاتل و شریک در تمام سیاست های جناح خامنه ای - احمدی نژاد، با این طرح مخالفت میورزد، شکاف در میان حکومت، و این بار نه میان جناح باصلاح راست و اصلاح طلب دولتی، بلکه میان جناح حاکم را نشان میدهد. بنظر میرسد که در زمینه تأثیرات و عواقب سیاسی این طرح با یکدیگر هم نظر نیستند. ظاهرا حامیان این طرح از این موضع حرکت میکنند که هر چه فشار را بر مردم بیشتر کنند، امکان سرکوب آنها را افزایش

مردم مواجه شدند که در طول حیات سی ساله رژیم اسلامی بی سابقه بوده است. اعتراضاتی که مستقیما موجودیت این رژیم سیاه را زیر ضرب گرفته است. رژیم برای بقاء خود به هر سیاستی متوسل میشود. افزایش فقر و فلاکت مردم یک برگ در زرادخانه این اوباش اسلامی است. می پندارند که با فلاکت کشاندن اقتصادی مردم، میتوانند جامعه را وادار به زانو زدن کنند. از نپرداختن دستمزدهای کارگران گرفته تا به جریان انداختن و تحمیل قراردادهای سفید امضا، تا بخش بخش کردن کارگران واحدهای صنعتی بزرگ، تا حذف سوبسیدهای اقلام مورد نیاز زندگی مردم، اهداف سیاسی واحدی دنبال میشود. میخواهند مردم را تسلیم کنند. میخواهند زندگی را بر مردم سیاه کنند تا به گمان خود شانس برای بقاء داشته باشند. حذف سوبسیدها در این شرایط چنین اهدافی را دنبال میکنند.

شاید گفته شود مگر نمیدانند که پیشبرد چنین طرحهایی مردم را جری تر به رو در رویی با رژیم اسلامی خواهد کشاند. این سیاست جریان اصلاح طلب حکومتی و برخی باندهای دیگر تشکیل دهنده رژیم اسلامی است. جناح راست را متهم به "تند روی" میکنند. معتقدند که این تعرض میتواند مردم را ناراضی تر کند. خواهان "تعديل" و "اصلاح" رژیم اسلامی هستند. اما واقعیت این است که جناح راست و حاکم رژیم بر این باور است که "تعادل" کنونی را تنها با تعرض مستمر و همیشگی میتوانند حفظ کنند. این سیاستی است که در سطح منطقه در قبایل قلبهای رقیب پیش برده اند. با گسترش و دامن زدن به بحرانها و گسترش کانونهای بحرانی توانستند بعضا توازن قوای نیروهای منطقه را به نفع جریان اسلام سیاسی و رژیم اسلامی بعضا بر هم زنند. بدنبال اجرای همین روش در سطح جامعه هستند. اما کور خوانده اند، جامعه ایران

داده اند. بر این نظر هستند که باید مردم را چنان اسیر یافتن نان بکنند که فرصت و نیروی اعتراض و مقابله را کاملا از آنها سلب کنند. بر این نظر اند که: در شرایطی که کارگر شاعل برای پرداخت اجاره خانه و گذاشتن نان خالی روی سفره باید دو شیفیت کار کند، دیگر نیرو و فرصتی برای اعتراض ندارد. میخواهند یک شرایط برده دارانه مطلق را بر مردم تحمیل کنند.

مساله اینجاست که حتی اگر رژیم اسلامی تاکنون موفق شده باشد با تشدید فشارها بر مردم در قدرت باقی بماند، شرایط بسیار تغییر کرده است. اکنون جامعه ایران در شرایط سیاسی - اجتماعی متفاوتی نسبت به چند ماه پیش قرار دارد. توازن قوا میان مردم و حکومت تغییرات جدی کرده است. رویدادهای تابستان بسیار خصلت نما است. سیاست ارباب کارایی خود را از دست داده است. علیرغم سرکوب شدید و ضد انسانی، مردم همچنان به اعتراضات خود ادامه داده اند. لذا سیاست "افزایش فشار برابر است با کاهش اعتراض" حتی اگر تاکنون برای رژیم کارایی داشته باشد از این پس به عکس خود بدل خواهد شد. این واقعیت را عناصر "عاقل تر" و "مجرب تر" حکومت تشخیص داده اند و از این رو است که حتی شریعتمداری قاتل با این سیاست مخالفت کرده است.

**سپاوش دانشور:** هدف جمهوری اسلامی مانند خود این طرح قدیمی است. اما اگر همواره با مانع روبرو شده دلیل سیاسی دارد. جمهوری اسلامی توانست انقلاب ۵۷ را بکوبد و بعد از مدتی تثبیت شود. یعنی خطری بالفعل تهدیدش نکند. اما نتوانست به حکومت بسط و رشد کاپیتالیستی ایران تبدیل شود. دلایل این امر فقط داخلی نبودند بلکه از فاکتورهای جهانی و منطقه ای و معضلات خاورمیانه و از جمله هویت اسلامی خود رژیم ناشی میشوند. سیاست اقتصادی



## حذف سوبسیدها:

### اهداف رژیم، سیاست ما ...

جمهوری اسلامی طی دوره های مختلف، مستقل از اینکه چه طرحی داشتند، سیاست از این ستون به آن ستون و فروش نفت و هزینه و چپاول آن بوده است. حل معضلات اقتصادی جمهوری اسلامی و از جمله سازماندهی و بازسازی اقتصادی را نباید در خود ایران و در طرحهای اقتصادی جستجو کرد. این راه حل از درون رژیم فعلی با مختصات کنونی و موقعیت نابسامانش در نمی آید.

وانگهی جناح های رژیم اسلامی برسر سیاست عسرت اقتصادی دادن به مردم اختلافی ندارند. ممکن است برخی در نمایش های انتخاباتی شعارهایی بدهند اما سیاست و چهارچوب خط مشی اقتصادی حکومت را همگی قبول دارند و همه شان از دوره رفسنجانی تاکنون به اشکال مختلف دنبال کردند. حتی آنجا که برسر واردات و ظاهرا دفاع از صنایع سنتی دعوا دارند، مسئله شان نقض این روند نیست بلکه برسر "بی رویه بودن" واردات و انحصار آن دعوا دارند.

امروز وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی بویژه با بحران جهانی سرمایه داری وخیم تر شده است. نصف بیشتر سازمان تولید جامعه فروپاشیده و صنایع یکی بعد از دیگری در حال تعطیلی است. سیاست "خصوصی سازی" و فروش کارخانه ها و صنایع به افراد خانواده جمهوری اسلامی و امروز به سرکوبگران و متجاوزین و قاتلین سپاه پاسداران را هم همه دیده اند. اینها میخراهند دولتی اسلامی متکی بر قتل و جنایت و سرکوب با فقر و گرسنگی و زمین گیر کردن اکثریت عظیمی برپا کنند. دولت اسلامی امروز از سیاست به فقر کشاندن جامعه بعنوان یک ابزار سیاسی برای بقا استفاده میکند.

شمشیر اخراج بالای سر هر کارگری است که بگوید چرا حقوق ماه های قبلم را نمیدهی! اخیرا که مانور علیه تظاهرات کارگری برپا میکنند. اینها جامعه ای را میخواهند متکی بر اطاعت مطلق و بیحقوقی و گرسنگی که در آن مثنی انگل و لات و لمپن "خدائی" میکند!

از نظر اقتصادی هدف رژیم صرفه جوئی و ارزان تر تمام کردن زندگی طبقه کارگر و محرومان است. میگویند "پارانه ها را هدفمند میکنیم!" یعنی سوبسید تاکنونی کالاها را برمیداریم و به نرخ آزاد و بازار میفروشیم. وعده هم میدهند که مابه تفاوت قیمتها را به بخشهایی بصورت نقدی میدهیم! واقعیت اینست که دولت با این اقدام به یک مبلغ وسیع از جیب طبقه کارگر دسترسی پیدا میکند که در این طرح نیز حق برداشت از آن را برای خود محفوظ نگه داشته است. حتی اگر درصد ناچیزی به عنوان "جبران افزایش قیمتها" به مردم بدهند، در واقعیت نتیجه اینست که یک خانواده کارگری مثلا با حقوق ۳۰۰ هزار تومانی، نمیتواند در اولین گامهای اجرای این طرح هزینه ۵۰ تا ۶۰ درصد نیازهایش را بپردازد. این نسبت هر طوری که باشد، معنی اش اینست که دستمزد کارگران و قدرت خریدشان هر ماه یکجا با گرانی و تورم ایجاد شده کمتر و کمتر میشود. یعنی اسما مثلا ۳۰۰ تومان حقوق میگیرند و رسما و در دنیای واقعی دستمزدشان به ۲۰۰ تومان و کمتر کاهش پیدا کرده است. هدف رژیم اینست که بحران همه جانبه اش را رفع و رجوع کند. با سیاست سرکوب و اختناق و فقر و فلاکت میخراهد بیشتر سرپا بماند. اما این سیاست به اندازه بعب اتم بالقوه قدرت انفجاری دارد.

**یک دنیای بهتر:** چشم انداز اجراء و پیشبرد این طرح ارتجاعی در جامعه چیست؟ برای مقابله با این

طرح چه باید کرد؟ محورهای یک سیاست کمونیستی کدام است؟

**علی جوادی:** رژیم اسلامی بسادگی نخواهد توانست این طرح ضد مردمی را اجرا و پیاده کند. حتی اگر بتوانند برخی سوبسیدها را حذف کنند، نخواهند توانست به اهداف سیاسی تبعی ناشی از آن دست یابند. از هم اکنون تردید در صفوفشان برای پیشبرد این طرح ارتجاعی قابل مشاهده است. از عواقب و پی آمدهای آن در هراسند. صحبت از شورش "یقه آبی ها" میکنند. فرماندهای نظامی رژیم خود را برای تقابل احتمالی آماده میکنند. نگرانی در وجودشان موج میزند.

اما واقعیت این است که رژیم نمیتواند به اهداف سیاسی مورد نظر خود در اجرای این طرح برسد. برعکس شکننده تر خواهد شد. جامعه به پا خواسته است. همه شواهد حاکی از گسترش مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم برای بیزر کشیدن این رژیم آدمکش اسلامی است. نه ابزار سرکوب و نه ابزار حذف سوبسیدها کمکی تعیین کننده به رژیم اسلامی خواهد بود. بر عکس این مجموعه اقدامی است که اتفاقا مردم را جری تر خواهد کرد. به قول منصور حکمت نمیتوان هم مردم را گرسنگی داد و هم به طرفشان شلیک کرد. این مردم به پا خواسته اند. شیشه عمر رژیم در دست مردم است. جامعه وارد دوران تعیین تکلیف نهایی با رژیم اسلامی شده است.

چه باید کرد؟ این مساله گرهی و تعیین کننده است. به رئوسی در این زمینه اشاره میکنم. باید سازمان داد. باید متشکل کرد. باید متحد کرد. باید افق داد. باید رهبری کرد. و مهمتر، طبقه کارگر و کمونیسم باید در مرکز مقابله با این سیاست ارتجاعی قرار گیرد. اما چگونه؟ راه حل ما گسترش و دامن زدن به تشکلات شورایی در محیط کار

و محیط زیست است.

تجربیات در محیط های کار و تولیدی بسیاریند. طبقه کارگر دارای یک سنت قوی شورایی است. این سنت را باید گسترش داد و همه گیر کرد. برگزاری منظم و روتین مجامع عمومی پایه شکل دادن به یک جنبش شورایی قوی در مقابله با این سیاست اقتصادی و مجموعه سیاستهای رژیم اسلامی و همچنین سازمانیابی عمومی طبقه کارگر است. این سیاستی است که بخشهایی از طبقه کارگر در اعتراضات خود آن را مطرح کرده است. "زندگی انسانی حق مسلم ما کارگران است". خواست و مطالبه ای است که کارگران لوله و چدن اهواز بر آن بار دیگر تاکید کردند. در اول ماه مه ۸۶ در سنج نیز کارگران شعار "ما کارگران خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه هستیم" را مطرح کردند. این شعار و مطالبه ای است که خواست پایه ای کارگران و جامعه را مطرح میکند. کارگران رادیکال - سوسیالیست و رهبران کارگری باید تلاش کنند تا توده های کارگر معترض را متحد و متشکل کنند.

در عین حال تشکل نمیتواند فقط محدود به محیط کار و تولید باشد، باید در محیط های آموزشی و محیط زیست هم متشکل کرد. در دوره اخیر ما شاهد اعتراضات گسترده دانشجویان در محیط های علمی بوده ایم. روزی نیست که اعتراضی در دانشگاه و مرکز آموزشی شکل نگیرد. این اعتراضات باید متشکل شود. باید هماهنگ و سراسری شود. باید پرچم و خواست واقعی مردم که متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان است در راس این اعتراضات برافراشته شود. از طرف دیگر جوانان نیروی اصلی معترض در جامعه اند. در حال حاضر در گیر جدالی همه جانبه با رژیم اسلامی اند. این نیرو باید در سطح گسترده ای متشکل شود. ایجاد شوراهای جوانان سرخ در محلات و محیط زیست میتواند حلقه مهمی در

## حذف سوبسیدها:

### اهداف رژیم، سیاست ما ...

اتحاد و سازمانیابی این نیروی عظیم اجتماعی باشد.

اما علاوه بر مساله تشکل، پیشبرد یک سیاستی کمونیستی مستلزم تعیین خواستها و مطالبات و نیروی رهبری کننده است. تعیین افق این مبارزه به میزان سایر جوانب سازمانی و همچنین تشکل یابی آن حائز اهمیت است. مساله اینجاست که برخورداری از زندگی و معاش و زندگی مناسب یک حق انسانی است. امتیازی نیست که باید خریداری شود. و در صورت عدم توانایی مالی از بهره مندی از آن بی بهره شویم. ما باید بتوانیم این افق کمونیستی و انسانی را که هر کس به اعتبار انسان بودن و چشم کشودن به این جهان باید از تمامی مواهب موجود که حاصل تلاش و تعاون همگان است به میزان نیازشان برخوردار باشند. هیچ کس نباید محروم باشد. هیچ کس نباید فقیر باشد. هیچ کس نباید گرسنه باشد. هیچ کس نباید از امکانات یک زندگی انسانی بی بهره باشد. این سیاست باید به افق مبارزاتی مردم در این اعتراضات تبدیل شود. باید نشان داد که اگر انسانها محرومند، فقیرند، به این خاطر نیست که جامعه فاقد امکان نیازمندیهای زندگی در حد استاندارد قابل قبول برای همگان نیست. اینطور نیست. نظام اقتصادی سرمایه داری و نظام سیاسی اسلامی حاکم عوامل اصلی محرومیت و فقر و فلاکت مردم اند.

در عین حال ما باید بتوانیم سیاستهای روشن و داده شده ای را به پرچم مطالباتی روشنی در این اعتراضات تبدیل کنیم. منشور "آزادی، برابری، رفاه" مصوب دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری مطالبات روشنی را در این زمینه مطرح کرده است. اشاره ای مختصری به آن میکنم.

در بخش "رفاه" این منشور بر مطالبات رفاهی و اقتصادی زیر تاکید شده است.

"حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد. بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی. طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد".

این مطالباتی است که باید به پرچم خواستهای اقتصادی فوری مردم در مقابله با سیاست ریاضت کشی و فلاکت اقتصادی رژیم اسلامی تبدیل شود. بطور خلاصه: افق، مطالبات و تشکل اجزاء یک سیاست کمونیستی در مقابله با سیاست عسرت اقتصادی رژیم اسلامی اند.

**آذر ماجدی:** این طرح موفق نخواهد شد. دولت احتمالا میکوشد که مراحل اولیه طرح را به اجرا بگذارد. اما مردم آن را تحمل نخواهند کرد. همانگونه که در بالا اشاره کردیم، جامعه طی چند ماه اخیر بسیار تغییر کرده است. خیزش اخیر مردم تغییرات کیفی قابل توجه در میان مردم در یک طرف و رژیم در سوی دیگر ایجاد کرده است. فی الحال شکاف و اختلاف بر سر آینده و عواقب این طرح را در میان هارترین جناح رژیم مشاهده میکنیم. میترسند. از عکس العمل مردم در هراسند. موقعیت شان بشدت متزلزل شده است. و در چنین شرایطی نمیتوان چنین طرح هایی را پیاده کرد. تمثیل هایی که کیهان شریعتمداری

استفاده کرده است بسیار گویا است.

در این شرایط نقش طبقه کارگر و کمونیسم کارگری بسیار تعیین کننده و حیاتی است. محوری ترین سیاست در مقابله با این سیاست، اتحاد و سازماندهی طبقه کارگر است. رژیم هم این را خوب میداند و از همین رو است که در ببحوجه این اوضاع، حکم زندان برای رهبران کارگری صادر کرده است. تلاش برای سازماندهی طبقه کارگر مهمترین سیاست ما است. تشکیل منظم مجمع عمومی و ایجاد شوراهای کارگری یک رکن مهم این سیاست است.

بعلاوه، اکنون شرایط از نظر سیاسی کاملا برای ساختن شوراها در محلات و دانشگاه ها مهیا شده است. اعتراضات متعدد دانشجویی در یک ماه اخیر این آمادگی را نشان میدهد. باید در این جهت نیز بکوشیم. شورای محلات برای سازماندهی اعتراضات مردم علیه رژیم نقش بسیار مهمی دارند. در نتیجه باید گفت: سازماندهی، سازماندهی و سازماندهی باید در راس سیاست های حزب باشد.

یک مساله اساسی در سطح جامعه غیبت یک افق رادیکال، انقلابی و پاسخگو است. باید این افق را بر جامعه حاکم کرد. مردم باید بتوانند این افق را ببینند و از آن خود کنند. مردم خواهان آزادی، برابری و رفاه هستند. این از بديهيات مسلم است. حزب باید بکوشد این مطالبات را در سطح جامعه به صدا درآورد. باید خواست عمیق مردم به بیان درآید. حزب این خواست ها را به روشنی فرموله و بیان کرده است. باید بکوشیم تا این خواست ها از زبان مردم به روشنی بیان شود. تبدیل منشور حزب برای آزادی، برابری، رفاه به سند مطالبات مردم یکی از سیاست های اصلی حزب در این شرایط است.

**سیاوش دانشور:** بعید نیست این طرح در کشاکش دعوی جناح ها برسر گرفتن سهم از چپاول مردم و پیامدهای غیر قابل پیش بینی اجتماعی آن کنار گذاشته شود. اما با فرض اجرای آن در هر قدم به همان نتیجه بنزین خواهد رسید. نرخ های متفاوت در بازار و همینطور بازار سیاه و وسیله ای برای نان خوردن عده ای سودجو. اجرای این طرح شوک بزرگی به جامعه و مشخصا طبقه کارگر و محرومان است. بسیاری از صنایع کوچک چه بسا بسرعت ورشکست شوند. گرانی و گرسنگی و بیکاری در ابعاد خطرناک نتیجه فوری این طرح است. این پیامدها ضربدر وضعیت سیاسی و نارضایتی عمیق مردم چشم انداز اجرای این طرح را کور میکند و یا در صورت اجرا در همان گامهای اول به شکست میکشاند.

اجرای این طرح یعنی مواجهه با سونامی گرسنگی و فقر. هر بررسی واقعیهانه و ابژکتیوی از زندگی و معیشت اکثریت مردم به این نتیجه میرسد که این طرح پیامدهای شدید اجتماعی بهمراه می آورد. آنچه زیر تیتیر "نگرانی ها" در میان حکومتی ها طرح میشود، نام بهداشتی همین واقعیت شورش گرسنگان و ناچار شدن دولت اسلامی سرمایه داران به رودروئی وسیع با کارگران و مردم گرسنه است. دولتی که میخواهد بمب اتم بترکاند و زاندارم منطقه شود و به جهان درس عدالت بدهد، وقتی خودش با وجود اینهمه ثروت در جامعه، نمیتواند شکم مردم را سیر کند، مثل خس و خاشاک توسط طبقه کارگر و مردم انقلابی چارو میشود. فقر و فلاکت و گرسنگی همین امروز به مرز غیر قابل تحمل رسیده است. وارد کردن این شوک اقتصادی به جامعه ای فقر زده از حماقتهای عجیب جمهوری اسلامی است.

چه باید کرد؟ حزب در قطعنامه ای در ژوئن سال ۲۰۰۸ با عنوان "علیه گرانی و فقر، وظایف فوری

## حذف سوبسیدها:

### اهداف رژیم، سیاست ما ...

کمونیسم و طبقه کارگر" رئوس سیاست خود را بیان کرده است. واقعیت اینست که اعتراض فزاینده جامعه به اولین موج جدید گرانیها در راهند. اعتراض و شورش علیه فقر و گرانی و شرایط وخیم معیشتی یکی از اشکال محتمل اعتراض توده محروم و گرسنه است. گسترش اعتراضات کارگری باتوجه به بیکارسازیهای وسیع و فقدان هیچ منبع حمایتی برای بقا، جامعه را وارد دوری از کشمکش عریان طبقاتی علیه حکومت اسلامی سرمایه داران میکند. شعار "مرگ بر حامی سرمایه دار" از شعارهایی است که در ایران طنین قدرتمندی خواهد داشت اما مسئله برای کمونیسم کارگری قرار گرفتن طبقه کارگر در موقعیت ایمن تر اقتصادی برای پیشروی است. نفس پتانسیل اعتراض در جامعه و حتی وقوع شورش گرسنگان، اگرچه از نظر سیاسی تأثیرات بزرگ دارد، اما مخاطراتی نیز همراه دارد که باید آنها را شناخت و پیشاپیش برای رفع شان تلاش کرد.

... "واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتناز اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامت، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند! "از قطعنامه حزب علیه فقر و گرانی.

\*\*\*

## منشور

### آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

#### آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، حزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

#### برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

#### رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.



علی جوادی

## انقلاب کارگری اکتبر شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری!

(۱)

کارگران و مردم ستم دیده است. انقلاب اکتبر و نه انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت و امثالهم، انقلاب ما و بخشی از تاریخ جنبش و طبقه ماست.

### انقلاب اکتبر: کدام واقعیت؟

معمولا گفته اند سیر تحولات آتی روسیه چندان روشن نیست. باید اضافه کرد که ظاهرا تاریخ تحولات گذشته روسیه هم، مستقل از قضاوت هر کس نسبت به این تحولات، زیاد روشن و مورد توافق نیست! امروز در ابتدای قرن بیست و یکم، یک تصویر یکدست و همگون نسبت به ماهیت انقلاب اکتبر در اذهان جامعه وجود ندارد. این عدم همگونی ناشی از فراموشی و کم حافظگی تاریخی جامعه نیست. ناشی از این نیست که وقایع دلپذیرتری در زندگی بشر سایه بر اهمیت تاریخی این انقلاب و تاثیراتش افکنده اند. خیر! واقعیت این است که تاریخ تحولات اجتماعی در روسیه و انقلاب اکتبر را در دوره های معین بازنویسی کرده اند. و در این بازنویسی ها، وقایع تاریخی، سیر تحولات و پرسوناژهای تاریخی بر حسب ملزومات دوره بازنویسی، جایگاه و نقش کاملا متفاوت و بعضا متضادی یافته اند.

حال اگر از این دریچه به وقایع و رهبران انقلاب اکتبر بنگریم و مثلا نقش و تصویری که از لنین داده میشود را بررسی کنیم: می بینیم که در دوره ای، لنین رهبر حزب بلشویک است. انسان آزاده ای است. متفکر برجسته ای در مارکسیسم است. یک غول فکری در تاریخ افکار اجتماعی تائکونی بشر است. از خود آثار گرانبهای زیادی به جای گذاشته است. یک پراگماتیک واقعی کمونیسم است. کسی است که با دقت تمام، یک انقلاب کارگری را رهبری کرده و به پیروزی رسانده است. که انقلاب اکتبر انقلاب کارگران و فقراي جامعه بود، که رهبران بلشویکها، انسانهای برجسته دوران خود بودند. و حتی

واقعیت این است که انقلاب اکتبر یک پدیده ملی نبود. هر چند که تکلیف قدرت سیاسی و حاکمیت بورژوازی را در یک کشور به نفع کارگر یکسره کرد، اما ابعاد و تاثیراتش بسیار فراتر از مرزهای ملی رفت. انقلاب اکتبر تاریخ تائکونی بشر را دو پاره کرد و فصل جدیدی را در زندگی بشری شکل داد. اکتبر یک انقلاب کارگری بود با مضمون انترناسیونالیستی. این انقلابی بود که کمونیسم را به نقطه امید میلیونها کارگر در سراسر جهان تبدیل کرد. انقلابی بود که کارگر و زحمتکش در هر گوشه ای از جهان که به آزادی و رهایی اقتصادی و سیاسی اندیشیده است، آن را دنبال کرده و نسبت به دقایقش حساس است. این یک ویژگی و خصلت انقلابات کارگری است.

در طرف مقابل، در سنگرهای مقابل هم مساله همینطور است. هر کس و هر نیرویی که به چگونگی سرکوب و به بند کشیدن کارگر و زحمتکش فکر کرده است، انقلاب کارگری اکتبر برایش به همان اندازه نگران کننده و مخاطره آمیز است که انقلاب کارگری در کشور تحت حکومت خودش. در دو قطب اساسی جامعه، دو قطب کارگر و سرمایه، در دو قطبی که مبارزه و کشمکش شان جهت تحولات اجتماعی را تعیین میکند، توهمی نسبت به اهمیت و موقعیت انقلاب اکتبر در تاریخ اجتماعی بشر نیست. اما ظاهرا اگر توهمی هست، که هست، اگر کسانی هستند، که برگردان آزادی و رهایی را در افق ناسیونالیسم و افکار مصدق و امثالهم می یابند، که هستند، این دیگر انعکاس نفوذ سموم ناسیونالیسم است. بازتاب قدرت عوامفریبی ناسیونالیسم است. بهرحال این واقعیت نره ای از اهمیت جهانی انقلاب اکتبر کم نمی کند. انقلاب اکتبر متعلق به تمام

امروز ما یاد انقلاب اکتبر را گرامی میداریم. اما شاید بما بگویند، چرا این انقلاب را انتخاب کرده اید؟ چرا انقلابات "خودمان" را جشن نمی گیرید؟ چرا انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت، و سی تیر را جشن نمی گیرید؟

در پاسخ باید گفت اگر به جامعه بشری نگاه کنیم، گروه هایی از مردم کارگر و زحمتکش را می بینیم که با انقلاب اکتبر، سیر وقایع، روندها، سیاست ها و شخصیت هایش بیشتر از هر واقعه تاریخی دیگری آشنایی دارند. لنین، تروتسکی، بوخارین، کولونتای، زینوویف، کامنف، و رایکوف را نه تنها بهتر از ستارخان و باقرخان و مصدق، بلکه بهتر از لینکلن و دوگل و ناصر می شناسند و به آنان با دیده ارج غیر قابل قیاسی نگاه می کنند. و فراتر از این اصلا این انقلاب را انقلاب خودشان می دانند. هیچ چیز این انقلاب برایشان غریبه نیست. گویی راجع به تاریخ و سرنوشت خودشان دارند حرف میزنند. هیچ مانعی جلودارشان نیست که لنین را رهبر فکری خودشان ندانند. حزب بلشویک را حزبی در جنبش خودشان ندانند. کلا شکست و پیروزی انقلاب اکتبر را تماما شکست و پیروزی خودشان میدانند. هر چند که روسی صحبت نمی کنند و در روسیه هم متولد و یا بزرگ نشده اند. در طرف مقابل هم نیروهای بورژوایی را می بینید که با همان درجه اطلاعات، شاهد هم بیشتر، تلاش میکنند که افکار عمومی را بر علیه این انقلاب بسیج کنند و از تکرار انقلابی از این نوع در گوشه ای دیگر اجتناب کنند. اما چرا؟ چرا این دفاعیات پرشور؟ چرا این مخالفت ها و کینه توزی های کور؟

کتابهایشان به تنهایی کتابخانه ها را پر میکرد. در مجموع این تصویر کم و بیش غالب در دوران دهه اول بعد از انقلاب و قبل از جنگ سرد است. تصویری است که در خطوط عمده اش مورد توافق مخالف و موافق بعد از انقلاب اکتبر است.

اما تصویر امروز کاملا وارونه شده است. در این تصویر "جدید" جایگاه لنین و بلشویکها و نقش انقلاب کارگری سرایا عوض شده است. لنین یک دیکتاتور و توتالیتر است که حکومت ترور و وحشت را در گوشه ای از جهان با زور کودتا بر سر مردم سوار کرده است. جاسوس آلمانها بوده است. حکومت بلشویکها حکومت کارگری نبود. از استقبالی چندان در میان مردم زحمتکش برخوردار نبود. حکومتی بود که تمامی آزادی های سیاسی را از بین برد و از هیچ خشونت بر علیه مخالفین اش دریغ نکرد. بلشویسم از ابتدا نطفه خفقان و سرکوب را در خود داشت. بلشویکها حمام خون بپا کردند و غیره و غیره.

و این اراجیف را هم آنچنان با صدای بلند تکرار میکنند که من و شما و هر انسان آزاداندیش دیگری هم پیچ رادیو و تلویزیونش را از فرط انزجار می بندد. در این تصویر: انقلاب خشونت، افراط، اسارت، بی حقوقی اجتماعی، و حکومت کارگری جملگی مترادف یکدیگرند. گویا بیان متفاوت یک واقعیت اند. در این دوره، حکومت و سیستم سرمایه داری دولتی دوران



## انقلاب کارگری اکتبر شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری! ...

استالین، ادامه و نتیجه منطقی دولت برخاسته از انقلاب اکتبر است. نه محصول شکست این انقلاب در انجام رسالت اقتصادی برای استقرار سوسیالیسم. این تصویر امروز، در دوران پس از جنگ سرد از انقلاب اکتبر است. این تصویر سی ان ان است. این تصویری است که رسانه ها به جامعه حقه کرده اند. این تصویر محصول آغاز و پایان جنگ سرد است.

متفکران پست مدرنیست بورژوازی در توجیه این تصویر می گویند: در دموکراسی غربی شما میتوانید نظر خودتان را راجع به انقلاب اکتبر، ویژگی ها، وقایع و اقداماتش داشته باشید. در نقطه مقابل، دیگران نیز میتوانند تصویر دیگری از همین انقلاب و وقایع تاریخی اش ارائه بدهند. از قرار دموکراسی این "حق" را برای هر دو محفوظ نگهداشته است و هر دو هم محق اند. و هر دو تصویر هم میتوانند درست باشد. در این چهارچوب نمیتوان از فاکت ها و واقعیات تاریخی صحبت کرد. نمیتوان روند و سیر تحولات تاریخ را بطور علمی بررسی کرد. بر طبق این سیستم فکری اصلا نمی توان از حقیقت تاریخی صحبت کرد. از قرار تاریخ هم "نسبی" است. اسم این جفگیات را امروز گذاشته اند نسبییت تاریخی؟!

### چرا انقلاب کارگری اکتبر؟

اما چرا بلشویکها و کارگران روسیه می بایست انقلاب می کردند؟ برای توضیح باید به عقب برگشت و شرایط اجتماعی آن دوران را مختصرا بررسی کرد. اروپا در سالهای بعد از ۱۹۱۴ و با شروع جنگ اول جهانی در آتش و خون بسر میبرد. احساسات کور ناسیونالیستی تمام اروپا را فرا گرفته بود. جنگ، کارگران و مردم را از هر طرف

توضیح داد که سرمایه با جنگ امپریالیستی ارتباط ناگسستنی دارد، ثابت نمود که پایان دادن به جنگ از طریق یک صلح حقیقتا دمکراتیک و غیر تحمیلی، بدون برانداختن سرمایه ممکن نیست. (راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر) و در پاسخ به این سؤال که آیا باید فوراً دولت موقت را برانداخت معتقد بود که "آن را باید برانداخت... این حکومت نه میتواند صلح بدهد، نه نان و نه آزادی کامل... کارگران آگاه برای نیل به قدرت باید اکثریت را بسوی خود جلب نمایند. (در باره قدرت دوگانه. آوریل ۱۹۱۷)

اوضاع روز به روز در حال تغییر بود. در اوایل سپتامبر ژنرال کورنیلف با حمایت کادتها (حزب مشروطه خواهان) برای برقراری حکومت نظامی دست به تلاش ناموفقی زد. این شورش به مردم نشان داد که ژنرال های ضد انقلابی به اتفاق کادتها میکوشند تا شوراها را سرکوب کرده و رژیم سلطنت و استبداد مطلقه را از نو برقرار سازند. آلترناتیوهای جامعه روشن بود. وضع موجود ثباتی نداشت. جامعه از خواست و تلاش بلشویکها برای تصرف قدرت و ایجاد دولت شوراها کاملاً مطلع بود. دوره در مقابل جامعه قرار گرفته بود. یا دیکتاتوری بورژوازی و یا حکومت کارگری. راه دیگری نبود.

تا اواخر سپتامبر دیگر چرخشی تعیین کننده در آرای جامعه به نفع بلشویکها صورت گرفته بود. شعارهای بلشویکها، نان، صلح و زمین، خواست فراگیر مردم شده بود. بلشویکها در شوراها پتروگراد و مسکو اکثریت را به دست آورده بودند. تروتسکی در راس شوراها پتروگراد قرار داشت. از این رو می بایست برای پایان دادن به جنگ و گشتار خانمانسوز، برای آزادیهای سیاسی و اقتصادی، برای دادن زمین به دهقانان، برای تصرف قدرت سیاسی، یعنی مساله اساسی هر انقلاب به

نفع کارگران، راه دیگری وجود نداشت.

### قیام بلشویکی

بلشویکها در شب هفت نوامبر (به تاریخ جدید)، همزمان با برگزاری کنگره دوم نمایندگان شوراها کارگران و سربازان و دهقانان، فرمان قیام را صادر کردند. در پتروگراد بدون خونریزی و در مسکو و سایر شهرها پس از چند هفته کشمکش از دولت کرنسکی خلع ید شد. متعاقباً اکثریت قاطع کنگره شوراها نیز با حمایت خود از این اقدام بلشویکها، دولت شوراها و کمیساریای خلق را به رهبری لنین پایه ریزی کرد.

این اقدام کارگران و بلشویکها را بورژوازی ضد کمونیست امروز تحت لوای "کودتای بلشویکی" یا "قبضه شدن قدرت توسط حزب بلشویک" به خورد جامعه میدهد. اما در آن زمان هر کس میدانست که قدرت به دست بلشویکها و کارگران افتاده است. کسی شک نداشت که این قدرت کارگران، قدرت شوراها کارگری و مردمی است که اختیار امور جامعه را در دست گرفته است. اصولاً کسی منکر خصلت کارگری این انقلاب و نقش بلشویکها نبود. این دولتی بود که از بورژوازی خلع ید کرده بود. این دولتی بود که اعتبار نامه خود را از اکثریت شوراها کارگران و سربازان گرفته بود. کارگران با قیام خود و کنگره شوراها با تأیید قیام رای به مشروعیت این دولت داده بودند.

این دولت کارگری پس از تشکیل، مورد تهاجم نظامی و محاصره اقتصادی ۱۴ کشور سرمایه داری اروپایی و آمریکایی قرار گرفت. سرمایه برای نابودی حکومت کارگری دست به یک جنگ همه جانبه بر علیه قدرت کارگران زد. به علاوه این قدرت اصلاً متمرکز نبود که قبضه شود. اساساً هیچ کس نمی توانست و بلشویکها نمی خواستند که در



## شیرین عبادی: "جمهوری اسلامی از اسلام سوء استفاده میکند!" مدافع رژیم اسلامی یا آزادی زن؟

آذر ماجدی

مون، دبیر کل سازمان ملل، از ایشان پرسیده شده: "آیا در پرونده‌های شما تا به حال دفاع از همجنس‌گرایان و دفاع از سازمان سیا بوده؟" ایشان پس از مقدماتی در مورد اتهام پراکنی ایرنا و غیره چنین می‌گوید:

"اما آنچه که باعث شده این روزی نامه‌ها و همچنین ایرنا من را مدافع همجنس‌گرایان بخواند، آن است که در یک محاکمه، فردی را که متهم به همجنس‌گرایی بود، طبق دستور دادگاه از کوه پرت کردند و بدنش تکه تکه شد و تکه‌های بدنش را جمع و دفن کردند. من در آن زمان در ایتالیا بودم. در این خصوص خبرنگاری با من مصاحبه کرد و نظر من را راجع به این نوع مجازات پرسید. من گفتم هرکس هرکاری که کرده باشد، اگر مستحق قتل است، دیگر چرا به این صورت فجیع مردم را می‌کشید که از کوه پرت کنید تا بدنش تکه تکه شود؟ آنچه که مورد مخالفت من در آن مصاحبه بود، مجازات‌های خلاف ضوابط حقوق بشری و بلکه خلاف انسانیت و خلاف اسلام بود. در هیچ جای قرآن نوشته نشده که یک آدم ولو هر عمل بدی انجام داده باشد، از کوه پرتش کنند و بدنش تکه تکه شود و بعد پاسدارها بیایند و آن تکه‌ها را جمع کنند و او را دفن کنند. این چه شیوه اعمال مجازات و اجرای قانون است؟ من به اینگونه امور اعتراض دارم."

یکی دیگر از القاب خانم عبادی مدافع حقوق بشر است. این سخنان را یکبار دیگر بخوانید! ایشان دفاع از همجنس‌گرایان را بعنوان اتهامات و دروغ‌های ایرنا و

صفحه ۱۵

هنوز از محل دفن آنها بیخبرند؟ زمانی که دختران باکره پیش از اعدام مورد تجاوز قرار می‌گرفتند تا طبق احکام اسلامی به بهشت نروند؟ آیا زمانی که زنان را به زور به زیر حجاب بردند، این رژیم اسلامی بود؟ آیا زمانی که آپراتاید جنسی را به زور شلاق و سرکوب در جامعه حاکم کردند، این رژیم بنظر ایشان اسلامی و جمهوری بود؟ آیا زمانی که پسر بچه‌ها را با یک کلید حلبی به دور گردنشان به روی مین‌های جبهه جنگ می‌فرستادند این نظام بنظرشان اسلامی و جمهوری بود؟ آیا زمانی که به کردستان لشکرکشی کردند و مردم را به خاک و خون کشیدند و جوانانی که در مقابلشان ایستادگی کردند حتی روی برانکار به گلوله بستند، آن زمان این نظام اسلامی و جمهوری بود؟ این سوالات را باید در مقابل خانم عبادی گذاشت و از ایشان پاسخ صریح طلب کرد. هرکس حق دارد به هر چه می‌خواهد اعتقاد داشته باشد، اما هیچکس مجاز نیست جنبش آزادیخواهانه مردم، جنبش آزادی زن و تمام آن جوانان و زنان و مردانی که قهرمانانه در مقابل این رژیم اسلامی جنایت و سرکوب ایستادگی کرده‌اند، به بازی بگیرد. دودوزه بازی باید از صحنه مبارزات آزادیخواهانه مردم طرد شود. این گفته وفا سلطان در مورد اسلام وصف حال خانم عبادی است: "شما می‌توانید به هر سنگی می‌خواهید اعتقاد داشته باشید، بشرط آنکه سنگ را بطرف من پرتاب نکنید."

**دفاع از همجنس‌گرایان اتهام دولتی!**

اظهارات خانم عبادی در یک مصاحبه با رادیو دویچه وله، بخش فارسی، حیرت برانگیز تر است. در رابطه با گزارش بانکی

حکومت اسلامی نه یک ملاحظه امنیتی، بلکه اعتقاد عمیق ایشان است. ایشان به جبهه اصلاح طلبان حکومتی تعلق دارد. ایشان خواهان ایجاد اصلاحاتی قطره چکانی در حکومت اسلامی است. ایشان مخالف سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد یک نظام سکولار، مبتنی بر جدایی دین از دولت و آزادی کامل و برابری واقعی زن و مرد است. البته ما به حق هر انسانی برای اعتقاد به هر عقیده و مرامی حتی ارتجاعی‌ترین‌ها احترام می‌گذاریم. اما در عین حال حق مسلم خود میدانیم که بعنوان مدافعین پر و پا پیشروان و فعالین پیگیر و خستگی ناپذیر آزادی بی قید و شرط زنان و برابری کامل و واقعی نظرات ارتجاعی را مورد نقد شدید قرار دهیم.

خانم عبادی اخیراً در یک کنفرانس مجامع مذاهب مختلف در فرانکفورت، آلمان، اعلام کرده است: "صاحبان قدرت در ایران برای تحقق اهداف سیاسی خود از اسلام سوء استفاده می‌کنند." و اضافه کرده است که "جمهوری اسلامی دیگر نه اسلامی است و نه جمهوری." این اظهارات نیاز به هیچ شرح و توضیحی ندارد. بسیار روشن است. فقط جالب اینجاست که ایشان می‌گوید "دیگر" "نه اسلامی است و نه جمهوری!" باید از ایشان پرسید، آن زمانی که بنظر ایشان جمهوری اسلامی هم جمهوری بود و هم اسلامی، چه مرحله‌ای از تاریخ این رژیم سیاه، جنایتکار و زن ستیز است؟

آیا دهه شصت را بعنوان چنین مرحله‌ای قبول دارند؟ دهه‌ای که بیش از صد هزار نفر در زندانهای مخوف رژیم زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتند و اعدام شدند؟ دهه‌ای که هزاران جوان را در گورهای دستجمعی مدفون کردند و مادران و پدران و عزیزان آنها،

خانم شیرین عبادی بعنوان مدافع حقوق زن شهرت یافته است. اما انسان گاهی حیران میماند که آیا ایشان بیشتر مدافع حقوق زن است یا مدافع اسلام؟ کلمات قصار ایشان از قبیل "حقوق زن با اسلام در تناقض نیست." اکنون شهره خاص و عام است و حتی در اعلامیه کمیته صلح نوبل نیز ثبت شده است. "کفر گویی" های اخیر ایشان که چند همسری را مغایر با اسلام و گفته‌های "پیغمبر اسلام" نامیده است نیز باید در کتاب رکورد‌های "گینس" بعنوان رکورد در تحریف حقیقت به ثبت رسد. نقد ما به خانم عبادی برای دفاع از اسلام و خاک پاشیدن به چشم مبارزین آزادی زن تاریخی ده ساله دارد. اما طی این دهه ما همواره کوشیده‌ایم که ملاحظات و خطرات فعالیت تحت رژیم اسلامی را نیز در نقدمان ملحوظ کنیم. بارها گفته‌ایم که ما انتظار نداریم ایشان صریحاً اعلام کند، آزادی زن و برابری زن و مرد در چهارچوب رژیم اسلامی امکانپذیر نیست. میدانیم که ملاحظات امنیتی را باید در نظر گرفت. اما گفته‌ایم که اگر ایشان خود را مدافع حقوق زن میدانند، نباید از اسلام دفاع کند و اسلام را مدافع حقوق زن معرفی کند. این خاک پاشیدن به چشم زنان و مردم آزادیخواه است.

خانم عبادی اکنون چند ماهی است که مقیم غرب است. هر روز از یک سخنرانی در یک مجمع حکومتی، به یک مصاحبه با رسانه‌های بسیار "حقیقت‌گویی" طرفدار اصلاح طلبان دولتی می‌رود. ایشان در تمام این فرصت‌ها به شکلی پیگیر و مومنانه از اسلام دفاع می‌کند و اخیراً صریحاً با سکولاریسم هم مخالفت ورزیده است. در این شرایط است که میتوان کاملاً و بدون هیچ تردیدی نتیجه گرفت که دفاع ایشان از اسلام و مبارزه در چهارچوب

## انقلاب کارگری اکتبر شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری! ...

فردای انقلاب قدرت را متمرکز کنند. قدرت چنان در سطح جامعه پخش شده بود که تا چند سال حتی استاندارد کردن قوانین و سیاستهای دولتی بسادگی مقدور نبود. البته این اتهامات را به دولتی نسبت می دهند که در فردای قیام اعلام کرده بود: "سراسر کشور می بایست توسط شبکه ای از شوراهای پوشیده شود و این شوراهای می بایست روابط نزدیکی با یکدیگر برقرار سازند. هرکدام از این سازمانهای (شورایی)، حتی کوچکترین شان، کاملاً در مسایل محلی خودمختار است".

### جایگاه انقلاب اکتبر

برای درک اهمیت انقلاب اکتبر کافی است برای یک لحظه تصور کنیم اگر این انقلاب صورت نمی گرفت و یا اگر شکست میخورد، چه اتفاقاتی ممکن بود صورت بگیرد؟ چه تعداد دیگر از مردم اروپا می بایست در جنگ کشته شوند؟ چه تعداد از کارگرانی که در انقلاب شرکت کرده بودند به پای چوبه های دار کشیده می شدند؟ چه تعداد از زنان در اسارت عقب مانده ترین رسومات و قوانین بسر می بردند؟ چه به سر رفاه و بهداشت و مسکن مردم زحمتکش در سراسر دنیا می آمد؟ چه به سر افکار و عقاید ارتجاعی در تاریخ بشر می آمد؟ و بالاخره چه بسر بشر در این قرن می آمد؟ پاسخ روشن است.

ادامه دارد...

## برگزاری میز کتاب و نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی - لندن

روز شنبه برابر با 30 اکتبر، تعدادی از فعالین حزب در لندن، اقدام به برپائی میز کتاب و نمایشگاه عکس در میدان مرکزی شهر لندن (ترافالگار) کردند. در این روز قرار بود تا سازمان "اسلام برای بریتانیا" به نمایندگی از تروریسم اسلامی در دفاع از احکام شریعه و گسترش آن در سطح "جامعه مسلمانان در انگلستان" اقدام به راهپیمائی کنند. در مقابل، برخی از احزاب فاشیستی از جمله "حزب ملی انگلستان" و دیگر احزاب دست راستی، به بهانه مقابله با تروریسم اسلامی سیاستهای دست راستی و راسیستی خود را به پیش ببرند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به همراه چند جریان سیاسی دیگر، طی فراخوانی بشریت متمدن و نیروهای چپ و آزادیخواه را فراخواندند تا در یک اقدام مشترک در مقابل صف آرائی دو قطب راست راسیستی و تروریسم اسلامی به میدان آیند. جریان "اسلام برای انگلستان" شب قبل از تظاهرات اقدام به لغو راهپیمائی کرد و در محل حضور پیدا نکردند.

فعالین حزب در این روز با پخش اطلاعیه انگلیسی حزب در محکومیت دو قطب راسیستی و اسلامی و گفتگو با مردم در این خصوص، به ضرورت تقویت قطب سوم، اردوی مبارزه توده ای و سکولار و ضد تبعیض و آزادیخواه و سوسیالیست پرداختند. همچنین در این روز نمایشگاه عکس از جنایات رژیم اسلامی نیز برپا بود که مورد توجه جمع کثیری از مردم قرار گرفت.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات انگلستان

## شیرین عبادی: "جمهوری اسلامی از اسلام سوء استفاده میکند!" مدافع رژیم اسلامی یا آزادی زن؟ ...

آنچه که اسلام در شیوه رفتار با مردم می گوید، منشا حقوق بشر است و به خاطر دفاع از اسلام است که من گاهی اوقات حتی مورد بی مهری افرادی که به اسلام اعتقاد ندارند قرار می گیرم. اما جالب است که دولت ایران حرف من را که همیشه مستند به آیات قرآنی است و در حمایت از اسلام است، مخالف اسلام معرفی می کند.

خانم عبادی طی فعالیت های چند ماه اخیر در خارج ایران، پیگیرانه و مستمر و بشکلی صریح و علنی از اسلام دفاع کرده است و مخالفت خود را با سکولاریسم، با این بهانه که مردم ایران برای سکولاریسم آماده نیستند، اعلام نموده است. خانم عبادی در چند ماه اخیر بعنوان یکی از مدافعین جمهوری اسلامی، در کنار شخصیت های اصلی اسلامی جناح اصلاح طلب حکومتی، از قبیل گنجی، مخمباف، سازگارا و امثالهم عملاً از جمهوری اسلامی دفاع کرده است. ایشان مخالف جمهوری اسلامی نیست. ایشان خواهان به زیر کشیدن این نظام زن ستیز جنایتکار قرون وسطایی نیست. ایشان خواهان یک نظام اسلامی کمی اصلاح شده یا بهتر بگوییم کمی بزک شده است. ایشان طرفدار جناح موسوی - خاتمی - کربوی است. خانم عبادی را باید همانگونه که هست، به مردم معرفی کرد.

خانم عبادی نه مدافع حقوق زن، نه مدافع آزادی زنان، بلکه مدافع اسلام و رژیم اسلامی است. مدال مدافع حقوق زن یا حقوق بشر را باید با یک مدال واقعی جایگزین کرد: مدافع نظام اسلامی. \*

روزنامه های دولتی ایران رد میکند. تنها نقد ایشان به نوع اعدام این فرد همجنسگرا است، نه نفس اعدام یا حتی مجازات همجنسگرایان. ایشان از حقوق برابر و انسانی همجنسگرایان دفاع نمی کند. فقط به پرت کردن او از کوه اعتراض دارد. میگوید: جور دیگری اعدامش میکردید. راستش با خواندن این مصاحبه به قول اصطلاح عامیانه "مغز انسان سوت میکشد!" این تمام بضاعت مدافع حقوق بشری است که برای فعالیت هایش جایزه نوبل هم گرفته است. جالب اینجاست که در همین یک تکه صحبت هم باز از یادش نمی رود که از اسلام دفاع کند.

### دفاع از اسلام با حقوق زن در تناقض است

در سوال دیگری، مصاحبه شونده می پرسد که جمهوری اسلامی در پاسخ به درخواست بانکی مون در حفاظت از جان شما گفته است: "موضع گیری ما و بیانیه های شما با گرایش های مذهبی مردم مغایرت دارد و به همین دلیل ما نمی توانیم از جان ایشان محافظت کنیم. آیا شما این حرف را قبول دارید؟ آیا شما حرفی مغایر با گرایش های مذهبی مردم ایران زده اید؟" خانم عبادی در پاسخ چنین میگوید:

"من همواره مدافع اسلام بوده ام و اساساً تزی که باعث شد من برنده جایزه نوبل صلح شوم، این بود که اسلام و حقوق بشر با هم انطباق دارند. حرف ما این است که اسلام منشا حقوق بشر است.

## آدرس جدید وب سایت حزب

[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!

## اهداف و نگرانیهای مشترک دو جناح حکومت اسلامی

سعید مدانلو

داریوش همایون و "سبز انقلابی" بی تقصیراند!

بحران سیاسی و بن بست‌های مجموعه "اصلاح طلبی" حکومتی در چهار ساله دوم ریاست جمهوری خاتمی ناگزیر به اعترافش شد هم اکنون در داخل مجموعه "سبز" بدون در دست داشتن هیچکدام از اهرمهای اجرایی حکومت بروز کرده است. نمیتوان برای دفعات زیادی هر بار مردم را با تناقضی لاینحل عطف به خیابان آمدنشان را بی هدف کرد و فروشانند. وگرنه ۱۳ آبان به قول خودشان روز تسخیر سرزمین آمریکا در تهران بود. معمولاً و قاعدتاً جناح حاکم در سالگرد این روز لمپنهای بسیج و بیشتر از نصف لمپنهای متفرقه شهر را جمع میکرد که یک تشر محکم به آمریکا و یک تو دهنی محکمتر به جناح "سبز" بزند. این از آن روزهایی که سران "سبز" بخواهند فراخوان بدهند نبود. یک اراده دیگری در جنبش مردم وجود دارد که کار را برای جبهه "سبز" به این تناقضات میکشاند. اراده‌ای که هر روز قدرتمندتر و نمایان تر میشود. حالا سران "سبز" به همان اندازه جناح حاکم از بابت شعارهای "انحرافی" در سیزده آبان که به نظر آنها از امکان بالایی برخوردار است، نگرانند. یکی دست به دعا و تفنگ و قمه، دیگری تنها دست به دعا. اگر فردا شعارهای "انحرافی" بیشتر و رادیکالتر از دفعات قبل داده شود، تنها اتفاقی در تقابل دو جناح خواهد افتاد اینست که زبان جناح حاکم را به سران "سبز" درازتر خواهد نمود. توپ و تشر و تهدید جناح حاکم که از "مشروعیت حیاتی" برای کل جمهوری برخوردار است، برای سران "سبز" چاره‌ای جز عقب نشینی بیشتر در مقابل آنها باقی نمیگذارد. تأکیدات موسوی بر صد در صد اسلامی بودن "سبز" به "سبز"های پیرامونی گفته میشود. خطایش به آنهاست. برای اینکه از این بابت

به نظر میرسد جمهوری اسلامی ناگزیر است رفته رفته خودش را برای غیر قابل کنترل شدن شرایط سرنگونی آماده کند. دوره وقت کشی های سیاسی "اصلاح طلبی" و معطل کردن سرنگونی محتوم جمهوری اسلامی هر بار کوتاه و کوتاتر میشود. مجموعه "سبز" در تناقض بزرگی دست و پا میزند. سران "سبز" و "کلا" "سبز" حکومتی، متفقین خارج حکومت خود را در موقعیت قناسی قرار داده اند. قناس تر از اوضاع بعضی از احزاب چپ موجود.

تضمینهای نگهداری و تداوم عمر جمهوری اسلامی اولویت میرم. هر دو جناحی است که بر سر در اختیار گرفتن اهرمهای قدرت سیاسی جدال میکنند. آنها قرار نیست ابزار سیاسی "سبز" های پیرامونی شوند. پایه نظر "سبز" حکومتی بر این است که "سبز" پیرامونی هرگونه تفکر و عمل سیاسی آنها را مورد تأیید قرار دهد. هرچند این فلک زده های "سبز" بیرون حکومتی همین مانده که در میدانهای شهرهای اروپا نماز جماعت برگزار کنند! آنها یک به یک منبر میروند و از رهبری بدون بحث "یار امام" حضرت میر حسین گلو پاره میکنند. چکار کنند دیگر؟ با اینحال اینها باید کمی خودشان را به رنگ مردم اروپا درآورند، از دموکراسی و حق بشر هم کنار میر حسین و یا حسین حرف بزنند. اما وعده های "دموکراتیک" و "حقوق بشر" حرف مفت است. اگر روبان "سبز" کارش به کلوپهای شبانه اروپا کشید تنها به مصیبت زینب کبری افزود. تقصیر آن جوانهایی است که "سبز" را "مد روز"ش کردند.

مهاجرانی و نگهدار و مخملباف و نبوی و گنجی و حزب توده و

سپاه پاسداران و احمدی نژاد و "آقا" را اینجا محق به حساب میاورد.

البته احمدی نژاد هم تازگیها دوباره "سبز" اش کرده. قبلاً یکبار این کار را کرد، نگرفت. ایندفعه امیدواریش بیشتر است. "نهضت سبز علوی"! این یکی درجات کپک زدگی از "راه سبز امید" بیشتر است. بعید نیست همین "نهضت سبز علوی" پناهگاه آخر سران "راه سبز امید" باشد. کار مردم را چه دیدی؟ قضیه با مزه اینست که خامنه ای و شرکا، درست مثل دوره دو خرداد سید خندان، عبارات و اسم رمزهای طرف مقابل را مصادره میکنند. سرنوشت جامعه مدنی هم همین شد. از طرف مقابل تأکید بر اسلامیت و قانونیت و فقط جمهوری اسلامی و غیره، به راست حکومتی امکان بیشتری برای پس گرفتن پرچم آبا و اجدادش میدهد. هر دو مجدداً برهم منطبق میشوند. داستان "نهضت سبز علوی" تکرار همین نمایش تراژیک است.

بنابراین اگر سرنگونی به امری غیر قابل انکار و کنترل تبدیل میشود، با خود اصلاح طلب حکومتی را هم به بحران سرنگونی میبرد. برای همین است که "سبز" های اپوزیسیون به دست و پا افتاده اند. ناراضی تر هایشان امیدشان را به "جمهوری ایرانی" بسته اند و در باب غیر فاشیستی نشان دادن آن کاغذ سیاه میکنند. جمهوریخواه ایرانی ناگهان به سیره آبا و اجدادی اش یعنی همان سلطنت و راست ضد کمونیست رجعت میکند. شاید ترکشهایی از این جماعت هم مجدداً پوپولیست و ملیتانت شوند و به جناح چپ ناسیونالیسم گرایش پیدا کنند. کمونیستها در مصاف با هردوی آنان در استقرار دوباره حکومت سرمایه خواهند بود. کمونیستها به سرنگونی جمهوری اسلامی به مثابه تنها هدف نگاه نمیکنند. تلاش کمونیستها برای همزمانی و یا هرچه نزدیک تر و فشرده تر کردن زمانهای سرنگونی



جمهوری اسلامی و انقلاب کارگری است.

هرحکومت غیر کارگری که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی استقرار پیدا کند، بنا به ضرورت بیرون بردن سرمایه از وضعیت به شدت فلک زده، بی ثبات و ارکان گسیخته ای که به ارث میبرد، در درجه اول ناگزیر به سرکوب کارگران و کمونیستها و تدوین سریع برنامه ارباب و استثمار شدید طبقه کارگر بدرجائی بیرحمانه تر از حالا خواهد شد. همه دعاها در بالای حکومت و دوربریهایی هر دو جناح حکومت بر سر این است که هر کدامشان "حق و امتیاز" سوار شدن بر گرده طبقه کارگر را بیشتر از دیگری برای خود قائل است.

اما هنوز طبقه ای که بیشترین زیان را دیده و بیشترین سود را تولید کرده از کمین خود برنخاسته است. هنوز آنی که آن بار اصلی، سنگین و طاقت فرسای سود دهی بر دوشش بوده و هست، جایگاهش را آنطور که باید در این اوضاع تعرض آمیز و جمعی مردم و صحنه های پایانی کابوس حاکمیت سرمایه اسلامی، معلوم نکرده است. اینبار، دیده و شنیده تر، کلاس مدرسه و اجتماع رفته تر و بسیار سرد و گرم چشیده تر و آزموده تر است. او حالا سرمایه و سود آوری را بهتر و بیشتر از همیشه میشناسد. او شلاقش را بی تعارف و بدون محکمه رفتن خورد. او حالا بیشتر از همیشه از ماهیت و منظور دعوای جناحهای دور و بر قدرت سیاسی جمهوری اسلامی و حامیانشان سر



## پتروشیمی تندگویان ماهشهر

بهمن ماه ۸۳

سینا دوره

در سایت‌های مختلف به دنبال خبری جدید در رابطه با کارگران صنایع پتروشیمی بودم که خبر "تولید آزمایشی نخستین پنبه مصنوعی در پتروشیمی تندگویان ماهشهر" توجه ام را به خود جلب کرد. خود خبر و دروغهای حول و حوش آن توجه من را که شاهد بسیاری از این پروژهاها بوده ام به خود جلب نکرد. بلکه در یک لحظه به گذشته‌های نه چندان دور برگشتم و با مروری بر خاطرات آن روزها، احساس درد، خشم، سرخوردگی و امید همزمان در وجودم پیچید.

با اینکه مدت ۵ سال از آن روزها می‌گذرد، خاطرات تلخ بجامانده از سرکوب و ضرب و شتم آن روز را فراموش نمی‌کنم. مدتها بود حقوقی دریافت نکرده بودیم. همراه دیگر تکنیسین‌ها و سرکارگرا تصمیم گرفتیم از اولین ساعت روز شنبه دست به اعتصاب بزنیم. باید کارفرما را وادار می‌کردیم تا لااقل به پرداخت بخشی از حقوق کارگرانی را که ماهها حقوق دریافت نکرده بودند، تسلیم شود.

خبر اعتصاب را با رئیس کارگاه در میان گذاشتیم. در ابتدا بپنوجه بود ولی وقتی دید مسئله جدی است گفت شما برگردید سر کارتان اگر شده من از حساب شخصی خود حقوق شما را پرداخت می‌کنم. در جواب گفتیم این مسئله شخصی نیست. ۵۰۰ کارگر دیگر هم احتیاج به پول دارند. با توجه به تورم بیشتر منطقه اقتصادی ماهشهر وضع کسانی که متاهل هستند از ما هم بدتر است.

اعتصاب اینطور شروع شد که ما دست از کار کشیده و جلوی انبار کارگاه نشستیم. از آنجائی که ما جزو تکنسین‌ها و سرکارگران شرکت بودیم، کارگران سریعا متوجه اعتصاب ما شدند و به ما پیوستند. حدود ۱ ساعت بعد کل کارگران شرکت ساختمان و نصب دست از کار کشیدند. خبر بلافاصله پخش شد و چند شرکت دیگر که مشکلات شبیه ما داشتند مانند شرکت رامپکو به ما پیوستند. نزدیک ظهر بود که حراست پتروشیمی قصد داشت اعتصاب را بشکند اما با موج عظیمی از اعتراضات کارگران روبرو شد.

## اهداف و نگرانیهای مشترک دو جناح حکومت اسلامی ...

در می‌آورد. تردیدی نیست که این طبقه انگیزه اش را دارد. طبقه ای که سی سال اعتصاب کرد تا دستمزدش که آنهم مطابق قوانین سرمایه تعیین شده بود را بگیرد. طبقه ای که در امروز به فردا رساندن زندگیش تردید میکرد. حال اوضاع طور دیگرست. تردیدی نیست که این طبقه انگیزه بالایی برای تضمین نمودن فردایش داشته باشد. تردیدی نیست که حزب اتحاد کمونیسم کارگری همه تلاشش را به رفع تردیدهای موجود خواهد گماشت.

زنده باد انقلاب کارگری

سوم نوامبر ۲۰۰۹

تعهد کتبی گرفتند که دیگر دست به سازمان دادن اعتصاب نزنیم. ما را در سطح شهر رها کردند و رفتند. هنوز ۱ هفته از آن یکشنبه فراموش نشدنی نگذشته بود که به دلایل غیر منطقی از کار اخراج شدیم. در مراجعه به شعبه‌های دیگر این شرکت در شهرهایی مانند عسلویه و آبادان متوجه شدیم که اسامی ما در لیست سیاه آن شرکت قرار گرفته و دیگر امکان کارایی را در این مجموعه پیدا نخواهیم کرد.

رئیس پروژه به محل اعتراض آمد. البته با اسکورت. مشکلاتمان را بازگو کردیم. وی به ما قول داد طی ۳ روز آینده کلیه طلب کارگران را پرداخت نماید و از کارگران خواست که برسر کارهای خود برگردند. اعتصاب حدود ۸ ساعت به طول انجامید. بعد از بحثهایی در مورد تشکل کارگری و حق اعتصاب و ... محل کار را ترک کردیم و به خانه یا خوابگاهایمان رفتیم.

فردای آن روز هنگام ورود با حراست پتروشیمی روبرو شدیم. آنها ۷ نفر از ما را از صف کارگران جدا کرده و به اتاق حراست بردند. من هم یکی از آن ۷ نفر بودم. نیم ساعت بعد ۲ پاترول مشکی با شیشه‌های تیره وارد پتروشیمی شده ما را چشم بند و دستبند زدند و به محل نامعلومی بردند. ما را مورد ضرب و شتم و بازجویی قرار دادند. این بازجویی ۱۲ ساعت به طول انجامید و در نهایت از ما

هر کدام از ما امروز به گوشه ای دیگر از این دنیای نابرابر پرت شده ایم ولی امید تغییر در زندگی کارگران از دل ما بیرون نمی‌رود. به امید اینکه با گسترده شدن مبارزات مردم در محیطهای کارگری، دانشجویی و اعتراضات خیابانی شرایط سرنگونی این رژیم هر چه زودتر فراهم شود تا بتوانیم بر خرابه‌های آن یک دنیای بهتر بسازیم.\*

### آدرس تماس با مسئولین

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) [Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیواش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com) [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) [AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

**کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان!**

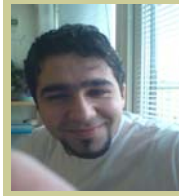
**به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!**

**این حزب شماست!**

بنا به تمام حقایق واقعی موجود در جامعه، این سرمایه داری و دولت مربوطه و ارگانهای رسمی و غیر رسمی اش است که خون کارگران را در شیشه کرده اند.

طرح برداشتن سوبسیدها از روی کالاهای اساسی و ضروری زندگی مردم را چه کسی دارد اجرا میکند؟ سر چشمه اصلی مشکلات طبقه کارگر نه کارگران بلکه خود طبقه خون آشام سرمایه دار و دولت و دستگاه سرکوبش است. تازه اگر به همین منطق غلط و ارتجاعی این گرایشها در میان کارگران معتقد باشیم مراکز صنعتی بنا به نیازهای روز سرمایه داری در ایران مدام تغییر میکنند. روزی کارگران مجبور بودند از هر گوشه ایران برای پیدا کردن کار به تهران بروند. سالها بعد کارگران به مناطق جنوبی استان خوزستان از قبیل آبادان میرفتند. امروز به جنوب و عسلویه و بندرعباس میروند. این پروژه ها تمام شدنی است. 22 پالایشگاه گازی را راه اندازی کردن با سرعتی که صنعت امروز پیدا کرده است بیشتر از 5 تا 10 سال طول نمیکشد. بعد از این چند سال و تمام شدن کار در این مناطق این کارگران بالطبع مجبور می شوند به مناطق دیگری بروند. آیا در آن موقع کارگران مناطق دیگر اگر این منطق را بکار گیرند تکلیف زندگی خانواده این کارگران چه میشود؟

دو خصلت تعریف شده انسان یکی پابیند بودن به اصول انسانی است و دومی توان گذاشتن خود به جای دیگران؟ اگر يك لحظه خود را به جای کارگران مهاجر و مشکلات زندگی شان بگذارید حس همدردی که درد خودتان را دارد باید وجودتان را فرا بگیرد. این نوع گرایشها عقب مانده نباید جایی در میان کارگران کشوری داشته باشد که به يك تعیین تکلیف نهائی با طبقه سرمایه دار نزدیک میشود. باید با پس زدن این گرایشها عقب مانده راهی برای اتحاد طبقاتی هر چه بیشتر که تنها سلاح کارگران برای يك زندگی بهتر است در میان کارگران بوجود آورد و بدون وقفه بر آن تاکید کرد. \*



## تضادهای حل شدنی کارگران تضاد حل نشدنی کارگر با سرمایه دار!

علی طاهری

کار کنند و پروژه را زودتر تمام کنند. همین حداقل نفری صدالی دوپست هزار تومان به هر کارگری ضرر میزند که خودتان حتما میدانید. این ضرر در تعداد کارگران به جیب کارفرما میروند. این يك طرف قضیه است. طرف دیگر اینست که کارفرما و سرمایه دار نه تنها به دنبال استثمار و استفاده فردی از کارگران است بلکه دنبال استثمار به قول مارکس همیاری کارگران است. کار صد کارگر منفرد به اندازه کار صد کارگری که به هم پیچ شده اند به سرمایه دار سود نمیدهد. همین دلیلی میشود که بار دیگر در این فضای درست شده سرمایه دار دست به گلچین بزند. سرمایه دار مفتخور را نباید در چنین موقعیتی قرار داد!

در ثانی چرا زور کارگران محلی فقط به کارگران مهاجر میرسد؟ چرا صدایش برای فلان کارفرما و سرمایه دار مهاجر در نمی آید؟ پول پخش کردن میان اقوام این منطقه و درگیری های مسلحانه ای که منجر به کشته شدن دهها جوان بیگناه از طبقه ما شد کافی نیست؟ از این دعوا تنها سرمایه دارهای مفتخور و دولت متبوعه شان نصیب بردند. نصیب شما چه شد؟ این روحیه جنگنده که دقیقا از شرایط اسفناک زندگی سرچشمه میگیرد را میتوان در مبارزه با سرمایه داران بسیج کرد. این بدیهی است که کارگر از نظر معیشت محتاج سرمایه دار است. کارگر بدون سرمایه چند صباحی نمیتواند زندگی کند. اما سرمایه دار بدون کارگر نمیتواند زندگی کند. اما این واقعیت یادمان نرود که تمام ثروت طبقه سرمایه دار از قبل کار طبقه کارگر به یغما برده میشود. بدون کار کارگران سرمایه داران هیچ اند.

انگلس تمام این نیروی مخرب را که حاصل عینی هرج و مرجی است که سرمایه داری وارد جامعه کرده است میتوان بر علیه خودش به کار برد. این همه پتانسیل را میشود به نوعی بر علیه خود سرمایه دار به کار بست. انگلس مثال الکتریسیته را میزند که هم میتواند مانند رعد و برق نابود کننده باشد و هم مانند باطری الکتریکی به صنعت و انسان خدمت کند. از این برش تخیلی که بگذریم باید به کارگران نشان دهیم که این دعوا نه تنها به نفع کارگران نیست بلکه مانند دماسنجی درجه استثمار و بیحقوقی خود کارگران را بالا میبرد. موقعیت سرمایه دار مربوطه را تحکیم میکند و کارگران خود را در موقعیت لشکر و سپاهی از بیکاران قرار میدهند که با هر شرایط کاری حاضرند کار کنند و هر دستمزد و قراردادی را میپذیرند. ورق را باید برگرداند!

در وهله اول کارگران محلی که در عسلویه و استان فارس و بوشهر و بندرعباس و باقی مراکز نفتی و گازی هستند به عینه میدانند که کارهای پروژه ای شروع و پایانی دارد و معمولا بیشتر از بیست روز و يك ماه طول نمیکشد. بر فرض مثال اگر کارگر فرضی ما از کردستان به بندرعباس نرود و کارگر محلی صاحب یکماه کار شود. یازده ماه دیگر سال را چکار میکند؟ آیا يك ماه کفاف يك سال زندگی پرخرج و کمر شکن در ایران را میدهد؟ در ثانی با این حسادتها و رقابت ها که زاینده شیهه تولید سرمایه داری است گوشت را دست گربه میدهد. سرمایه دار برای سود بیشتر بر آنست که مدت پروژه ها را کوتاه تر کند و هر چه میتواند از کارگران بیشتر کار بکشد. با فضای موجود و عدم وحدتی که بین کارگران وجود دارد، دور از تصور نیست که این عدم اتحاد برای چند روز بیشتر سر کار ماندن وزنه بیشتری بر دوش تمام کارگران می اندازد که بیشتر

مارکس میگوید تضادهای میان کارگران حل شدنی است ولی تضاد حل نشدنی تضاد طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار است. در چند ماه اخیر اخبار متنوعی از درگیری کارگران محلی با کارگران مهاجری که از شهرهای دیگر به محلات جنوبی و مرکزی کشور میروند شنیده میشود. کارگران محلی اینطور اقامه دلیل میکنند که سرازیر شدن این کارگران به مراکز کاری واقع در محل زندگی آنها سبب محرومیت آنها از کار میشود. در پس این دیدگاه باید عمق فقر کمر شکن طبقه کارگر را دید. در کشوری که قیمت يك کیلو گوشت دو برابر دستمزد يك روز کارگر است، در کشوری که اجاره خانه در پایین ترین محلات و با کمترین کیفیت بیشتر دستمزد را میبلعد، بیکاری ضرر فقر و تورم ناچارا باعث پیدایش چنین تضادهائی میشود.

در بندرعباس کارگران محلی با سنگ به کارگرانی که از کردستان و اصفهان برای یکماه کار در پالایشگاه بندرعباس آمده بودند حمله کردند. در عسلویه عمدتا کارگران کمپ های قومی و محلی ترتیب میدهند و بقیه را بایکوت میکنند. این البته از شگردهای شرکتهای پیمانی است که تلاش میکنند کارگران را از یک محل و منطقه استخدام کنند و خودشان در دامن زدن به این جدائی های کاذب دخیل اند. کارگر از يك سو باید با استثمار و شرایط سخت کار و آب و هوا بجنگد و از طرف دیگر با جهنمی دیگر در خوابگاه و برخورد با دیگر کارگران مقابله کند. از این نوع تقابل ها در محیط کار کم نیست و فقط به این مسئله خلاصه نمیشود. کارگرانی که در شرایط کاری به نحوی به پست سر کارگر ارتقا پیدا میکنند رنگ عوض میکنند و در مقابل هم طبقه ای های قدیمی مانند شلاق کارفرما عمل میکنند. اما به قول

# نامه ها،

سیاوش دانشور



دوست عزیز،

کارگری از نوب آهن اصفهان

شهری که همه از زیبایی آن تعریف می کنند، البته تعدادی هم نگران آثار باستانی آن هستند، در طول سال تعداد زیادی از سراسر ایران به اینجا سفر می کنند که زیبایی شهر را ببینند. اما برای ما کارگران ذوب آهن زیبایی این شهر چطور است؟ اجازه بدهید بگم زندگی یعنی جنگ بقا. اینجا برای زندگی خالی از معنی است. برای عشق معنی نیست. اینجا زیبایی بی معنی است. اینجا در ذوب آهن اصفهان بی حقوقی است، فقر است و درماندگی. اینجا ترس هست و وحشت از آینده. آینده ای که کارگران را هم در کنار هم قرار نمیدهد. ای کاش تنها یک روز اینجا بودی و زندگی کارگران را میدیدی. رقت بار است! ایمنی در محل کار میشود گفت صفر است. حقوقها پایین که معمولا هم با تاخیر پرداخت می شود و به نسبت مدرکی که دارید و سابقه کار حقوقها هم پرداخت میشود.

مهندسين و کارگران متخصص زودتر از بقیه حقوقها را دریافت میکنند. حقوق آنها هم بیشتر است. کارگران ساده کارشان سخت تر است و حقوقشان دیرتر پرداخت میشود. البته باید گفت بخش اداری هم اون وسط دارد کله معلق می زند. به نسبت خوش خدمتی که به حضرات بشه حقوق داده میشود. البته این را هم بگم خیلی وقتها از جانب کارفرما مزایای کارگران بالا کشیده میشود. مشکل ما اینجا میدانید چیه؟ اتقنر گرفتار روزمرگی شدیم که کمترین وقت را نداریم به خودمان فکر کنیم. اوضاع بدی است. هر کسی تلاش میکند گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. شما بگید چطور میشود این اوضاع را تغییر داد؟

کارگران ذوب آهن تجارب غنی و رهبران مجربی دارند. مبارزات این مجتمع صنعتی چه در دوره سابق و چه در دوره اخیر همواره مورد توجه جنبش کارگری بوده است. تصویر از طرف مقابل اتفاقا امید است به قدرتی بزرگ. این حقیقت دارد که وضع اقتصادی بگونه ای است که همه را به وضعیتی کشانده که باید هر روز برای لقمه ای نان به جنگ بروند. این وضعیت کمابیش در صنایع ایران وجود دارد. نفت هم دیگر شامل این استثنا نمیشود. به پالایشگاه بغل دست تان نگاه کنید. میبینید تفاوتها بسیار جزئی است. حقیقت اینست که طبقه ما امروز در همه جای دنیا مورد تعرض است. همه جا سرمایه داران به کارگران هجوم میبرند تا وحشی ترین هایشان در جنگ رقابت بمانند. این فقط زیبایی های اصفهان نیست که کارگران از استفاده از آنها محرومند. همه جای ایران و بیشتر نقاط دنیا همین است. اساسا دنیایی که مملو از ثروت و زیبایی و خلاقیت و تخصص و کار طبقه کارگر است، خود را بصورت غریبه ای دست نیافتنی برای کارگران جلوه میدهد. ما هرچه بیشتر تولید میکنیم و هرچه بیشتر سرمایه داران را فربه تر میکنیم، خودمان بی حرمت تر و بیحقوق تر و بی منزلت تر و غیر ایمن تر میشویم. اینجا هم طبقه کارگر مثل تمام وجوه زندگی اجتماعی دیگر اساسا درد مشترکی دارد.

چه باید کرد از خود ما شروع میشود. باید موانعی را که باعث تکه پاره شدن و غیر متشکل بودنمان شده از سر راه برداریم، متشکل شویم، خودمان را بازیابیم، از حرمت و منزلت و معیشت مان دفاع کنیم، و وضعیت کنونی را تغییر دهیم. بگذارید مثالی بزنم:

امروز همه جا کارگران و پرستاران و معلمان و بیشتر کسانی که از راه مزد زندگی میکنند، به صد تکه تقسیم شدند. از نوع قرارداد تا نوع تخصص و مکان در تولید. این فقط محصول تقسیم کار و طبقه بندی مشاغل نیست، بلکه سیاستی برای تامین هزینه کل طبقه کارگر به ارزانترین شکل است. به هر بخشی از طبقه ما دستمزد کمتری بدهند، مستقل از اینکه به همه دستمزد غیر قابل قبولی میدهند، مجموعا هزینه شان کمتر و سودشان بیشتر است. هدف آنها نابودی یگانگی طبقه کارگر، ایجاد انشقاق و جدائی بر حسب رسته و رسمی و غیر رسمی بودن، قراردادی یا حق التدریسی، و متخصص و غیر متخصص است. اما کل کار و امورات تولید و جامعه بدون این مجموعه پیش نمیرود. کار را بجائی رسانده اند که خود ما باورمان شده و برخی اوقات میگوئیم "اشما که رسمی هستید چکار به من قراردادی دارید؟" انگار از دو کره متفاوت می آنیم! کارگر بغل دستی ات گاها با همان سیستم کارفرماها و سرمایه داران با هم طبقه ای و همکارش حرف میزند! بسیار روشن است که تداوم این وضعیت ناامیدی، پراکندگی بیشتر، و جدائی های خطرناک بوجود می آورد.

ما باید اول این مانع را کنار بزنیم. باید بعنوان کارگر ذوب آهن که خواست واحدی مبنی بر رفاه و حرمت و امنیت کارگران دارد شروع کنیم. باید یگانگی و منفعت واحدمان را در مقابل سرمایه داران تاکید کنیم و حول آن بسیج کنیم. باید به این شکافهای مبتنی بر نوع قراردادهای و طبقه بندی های دیگر فائق آنیم و روابط و رفاقت عادی میان کارگران و حس نیاز به هم را بالا ببریم. باید در محافل خانوادگی و هر جا که ممکن است روی این مسائل کار کنیم تا بتوانیم بسرعت این گرد و غبار را کنار بزنیم. این اولین گام فائق آمدن به این وضعیت است. مثلا یک اعلام حمایت قدرتمند از اعتراض کارگران بازنشسته

ذوب آهن توسط کل مجتمع ذوب آهن میتوانست به بخش زیادی از این تفرقه و تشتت فائق آید. کما اینکه تلاش و اعتصاب و کم کاری کارگران ماشینری پالایشگاه اصفهان، باید با همین واکنش روبرو میشد تا کارگران در اصفهان وحدت طبقاتی شان بالاتر رود و الگویی به دیگر هم طبقه ای هایشان در ایران نشان میدادند.

ما کاملا درک میکنیم که کارگران نگران بیکاری و فقر شدیدتر هستند و ملاحظاتی در دست زدن به عمل دارند. اما از این اگر قانون بسازیم، معنی اش اینست که باید با همین وضع بسازیم و عقب تر هم برویم. کار سوسیالیستها و فعالین پیشرو جنبش کارگری اینست که بدرجه ای که وحدت و آمادگی در کارگران ایجاد میکنند، به همان درجه این وحدت را در تلاشی جمعی برای حقوق همه کارگران بکار بندند. باید تکانی به وضعیت داد. ما پیشنهاد میکنیم که فعالین و رهبران کارگری این مرکز همفکری کنند و روی عوض کردن فضای قسمتی و صنفی و رسته ای با همان روشها و مناسبات معمول و جاری زندگی کارگران تدابیری برای تغییر فوری آن بکار گیرند. برای برپائی مجمع عمومی کارگران در بخشهای مختلف و یکی کردن حرفهائیان تلاش کنید. اگر اعتراضی سازمان میدهید، بصورت دسته جمعی عمل کنید و حرفتان را دسته جمعی بزنید. حرفهائیان را تنظیم کنید و بعنوان خواست همه اعلام کنید. تجارب کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان بسیار غنی است. از سنت اعتراض رادیکال این همکارانتان استفاده کنید و در مورد چگونگی کارها با این دوستان همکاری و مشورت کنید. اگر در کارخانه برپائی مجمع عمومی با موانع قوی روبروست، میتوان در محلات مجمع عمومی برگزار کرد. بیشتر کارگران این مجتمع و مراکز دیگر در محلات کارگری اصفهان متمرکز هستند.

# نامه ها ...

لااقل در تاریخ سرمایه داری این کارگران بودند که همیشه به زندگی بشر معنی دادند. چه برای آنها که از قبل رنج کارگران زندگی افسانه ای دارند، و چه برای اکثریت جامعه که در اثر تلاش کارگران برای حقوق اجتماعی و رفاه و آزادی، از درجه ای چتر حمایتی برخوردار شده اند. کارگر و مبارزه اش همیشه معنی امید بوده و قرار است و باید منشا آزادی کل جامعه باشد. باید این قدرت عظیم را از زندان تار عنکبوتی سرمایه رها کرد و علیه آن بکار بست. موفق و پیروز و تندرست باشید.

## نظراتان راجع به منطقه آزاد تجاری چیست؟

با توجه به از سر گیری روابط ترکیه و ارمنستان و سفر اخیر اردوغان نخست وزیر ترکیه به ایران و اعلام وزیر صنایع و معادن ترکیه بر ایجاد منطقه آزاد تجاری در مرز دو کشور، که از هرگونه قوانین و حتی استانداردهای سرانگشتی سازمان جهانی کار و بهداشت خارج هست، دیدگاه حزب نسبت به مناطق آزاد تجاری و در کل این روند میانجیگری ترکیه و چرخش و پیشوانه گیری از نظام جمهوری اسلامی وخصوصا دولت احمدی نژاد چگونه باید توجیه شود و جواب بگیرد؟ البته من از نامه مردم حزب توده ایران پیگیری مارکسیستی کرده بودم که حتی توجیه اندک مارکسیستی نیز نکرده بودند. نوید

## نوید عزیز،

قرار است وزارت بازرگانی دولتهای ایران و ترکیه در پروژه مشترکی منطقه آزاد تجاری در مرز مشترک دو کشور ایجاد کند. همینطور این افق را طرح کردند که در صورت استقبال سرمایه

داران دو کشور از این پروژه شاید بتوانند کار مشترک را به کشور سوم - احتمالا بازار عراق - ببرند. خودشان میگویند یک دلیل این اقدام مقابله با تاثیرات و آسیب های شدید بحران جهانی بر دو کشور و ضرورت بالا بردن مبادلات تجاری است. آنها برای سفر هیئت ۲۰۰ نفره تجاری جمهوری اسلامی به ترکیه اهمیت زیاد قائل هستند چون معتقدند باید به کاهش ۴ میلیاردی تجارت دو کشور در سال جاری در سالهای بعد فائق آیند.

منطقه آزاد تجاری چیزی شبیه تکزاس قدیم برای گانگسترهای ششلول بند است. اینجا قلدری سرمایه و توحش سود حکم میراند. یعنی همان قانون نیمبند رایج در کشورها برای کارگران مناطق آزاد تجاری وجود ندارد و اگر هم وجود دارد سند تمام عیار بردگی کارگر است. مثلا در جایی مانند ماکیلادورا در مکزیک، صنایع آمریکائی و کاندائی به آنجا منتقل شدند و کارگر مکزیک همان کار را با روزی چند دلار بجای ساعتی ۳۰ دلار کارگر آمریکائی تحویل میدهد. اینکه شهر شهر خانواده کاری در آمریکا و کانادا نبود میشوند مهم نیست، مهم سود بیشتری است که در منطقه آزاد تجاری گیر سرمایه داران می آید. در دیگر بخشهای دنیا هم وضع به همین ترتیب است. خود متفکران سرمایه داران میگویند راهی نیست، برای نجات باید به قرون وسطی برگردیم. یعنی کارگر حقوق قرون وسطی ای داشته باشد تا این وضع بتواند ادامه یابد. مناطق آزاد تجاری در جهان گوشه ای از این روند است.

نظر روشن ما در مورد تحرک سرمایه و شکلگیری مناطق و بلوکها و نهادهای جهانی سرمایه اینست که این طبیعت سرمایه است که نیاز مدام به خودکستری و

بازتولید گسترده دارد. این روند اما همراه خود اگر به نیاز بالا بردن سود سرمایه جواب میدهد اما بخشی از طبقه کارگر را نابود و کل طبقه را فقیرتر میکند. یک سیاست در میان کارگران و رفرمیستها این است که علیه جهانی شدن و اروپائی شدن و انتقال صنایع به مناطق آزاد غیر کشوری باشیم و از موضعی ناسیونالیستی و پروتکشنیستی مخالف تحرک سرمایه باشیم. کارگران کمونیست نمیتوانند چنین سیاستی داشته باشند. بلکه براساس انترناسیونالیسم و منفعت واحد و جهانی و طبقاتی کارگران، بر منافع مشترک و تلاش برای گرفتن تضمین های بیشتر برای کارگران، ایجاد شبکه ها و سازمانهای کارگری در مقیاسی که بورژوازی جلو رفته است، و تلاش برای تامین منافع کارگران در این جنگ تلاش میکنند. مسئله اساسی اینست که این سازمانیابی جدید تولید همراه خود حقوق و زندگی و امنیت شغلی کارگران را نابود میکند و سیاست جایگزینی نیز برای آن ندارد. میگویند رقابت است، همین است. سیاست کمونیستی در چنین اوضاعی دفاع از حقوق کارگران، تاکید بر همسرنوشتی طبقاتی و وحدت منافع کارگران، و رفع موانع مبارزه آنهاست.

منطقه آزاد تجاری از قوانین عام انباشت سرمایه و استثمار در این نظام تبعیت میکند با این تفاوت که منطقه آزاد تجاری برای سرمایه داران بهشت کسب سود است و اردوی بردگی و زندگی جهنمی برای کارگران. سرمایه داری امروز همه جا به کارگران بردگی تحمیل کرده است اما عمق این بردگی و مشقت در مناطق آزاد تجاری وسیع تر است. اما تجارب نشان میدهند که به درجه ای که این مناطق راه می افتند و نیازشان به سیستم ثابت سازمان کار و تمرکز تولید و نیروی متخصص زیاد میشود، شعله های وحدت و مبارزه کارگری زبانه میکشند. منطقه آزاد تجاری اردوی بردگی سرمایه داری جهانی است. مهم

نیست بر شناسنامه بردگانش داغ لعنت کدام "ملیت" را کوبیده اند. در این مناطق تجاری، مثل تمام شریانهای تولید این نظام، کارگران باید خون و جان و زندگی شان را بدهند تا نظم کثیف سرمایه با تملک آن سرپا بماند.

دنبال پاسخ و توجیه "مارکسیستی" از حزب توده نباشید. حزب توده جریان ناسیونالیست و اصلاح طلب است که در ایران همیشه کنار آخوند و ارتجاع و اسلام علیه مبارزه رادیکال کارگری بوده است. ادبیات این جریان و سیاستهایش حتی از جناح هائی از اپوزیسیون مجاز حکومت اسلامی راست تر است. "منافع ملی" و وحدت با آخوند و جناحی از ارتجاع سرمایه داران حکومتی حرف اول و آخر حزب توده و مشی توده ایسم است. مارکسیستها و کمونیستهای کارگری برای امحا و نابودی این نظام از طریق یک انقلاب کارگری مبارزه میکنند. موفق باشید.

## در مورد حذف سوبسیدها بیشتر صحبت کنید!

از اواخر سال گذشته با بحث حذف یارانه ها و یا پرداخت آن، و مدتی هم بحث حذف سوبسیدها، بخش زیادی از کارگران سردرگم شدند که جریان چیست. اصلا تفاوت بین سوبسید و یارانه هست؟ در این زمینه و نتایج حذف سوبسیدها توضیحات بیشتری بدهید. تهران، سیروس افغان

## سیروس عزیز،

این سردرگمی تقصیر کارگران نیست، نتیجه اینست که تعدادی مرتجع ناسیونالیست و اسلام زده میخواهند برای هر کلمه رایج و قابل فهم در دنیای امروز معادل اسلامی و ملی پیدا کنند. سوبسید و یارانه تفاوتی ندارند. یارانه اسم ایرانی- اسلامی سوبسید است. سوبسیدی که اساسا بخش بسیار کوچکی از کار و مالیات طبقه کارگر است که



# نامه ها ...

بصورت ارائه کالاهای اساسی به نرخی قابل خریداری در اختیار جامعه قرار داده میشود. وقتی آخوند و امام جمعه تهران "ایرانه" یعنی سوبسید را با "ایرانه" یعنی اسم ملی - اسلامی کامپیوتر عوضی میگوید، معلوم است کارگران و بخشی از مردم فکر کنند که این اسامی عجب و جق زورکی با اسم اصلی اش تفاوتی دارد.

در مورد سیاست حذف سوبسیدها و جوانب مختلف آن در همین شماره هیئت دائر حزب حرف زده است. لطفاً به آن مطلب مراجعه کنید. اما در چند جمله این سیاست معنی فوری اش برای کارگران اینست که بلافاصله با هیجان جامعه و ترس از کمبود و گرانی مواجه میشوند. دستمزدها اگر پرداخت شود، با سوبسیدی که اگر بدهند، کفاف نصف مخارج قبلی را نمیکند. همه کالاهای اساسی مرتباً قیمت شان افزایش می یابد. میخواهند این کالاها را در بازار به قیمت آزاد و جهانی آن در ایران عرضه کنند. اما دستمزدها همین چندبار زیر خط فقر است و سوبسید نقدی احتمالی - که داداش به قول خودشان "با کرام الکاتبین است" - گرانی مجموعه نیازهای یکرور خانواده کارگری را هم پاسخ نمیدهد. این سیاست ترسیم جهنم فقر و فلاکت و گرسنگی برای طبقه کارگر و نسخه شوک اقتصادی شدید برای سر و سامان دادن به بحران اقتصادی شان است.

نظر مشخص من اینست اجرای این طرح در ایران آنهم در شرایط سیاسی کنونی در اولین گامهای آن با عصیان توده ای گرسنگان روبرو میشود. در عربستان سعودی اگر سر میبرند و مردم هیچ حقوقی ندارند، لاقلاً درجه ای از امنیت اقتصادی داده

اند که بتوانند بارگاه اسلام و سرمایه را سرپا نگه دارند. در ایران میخواهند هم سر ببرند و هم از گرسنگی بکشند و هم رشد اقتصادی کنند! تردیدی نداشته باشید کارگران این خواب سرمایه داران را به کابوسی سهمگین تبدیل خواهند کرد.

## سوبسید به سرمایه داران

سوال دیگر بحث خصوصی سازی است. آیا دولت باید به سرمایه گذاران خصوصی سوبسید بدهد؟ آیا سیاست سوبسید دادن به سرمایه داران باید در فردای هر تغییر و تحولی دنبال شود؟ آیا دولت آتی، اگر دولت سوسیالیستی هم باشد، حاضر است به سرمایه گذاران خصوصی سوبسید بدهد؟ اگر آری، چرا باید بدهد؟ اگر نه، تفاوت این سیاست امروز رژیم اسلامی با دولتی مردمی چیست؟

ما در ایران با خصوصی سازی به معنی رایج جهانی اش روبرو نیستیم. خصوصی سازی در کشورهای دیگر، اگر نه بعنوان یک قاعده، اما معمولاً متناظر با دوره ای از ثبات سیاسی و گسترش فعالیت اقتصادی است. همه دولتهای سرمایه داری و بانکها و منابع شان به سرمایه داران انواع تسهیلات میدهند که نوعی سوبسید هم هست. دولت پدیده جدائی از سرمایه داران نیست. دولت کمیته اجرائی طبقه سرمایه دار است و مستقل از اینکه کدام جناح آن سرکار است، وظیفه اش تامین منافع کل طبقه سرمایه دار و دولتش است. هر کشوری که وارد این روند شده هم دسترسی به بازار جهانی و سازمانهای آن پیدا میکند، هم به بازاری برای کشورهای دیگر و سرمایه گذاریها تبدیل میشود، و هم از امکانات بازار جهانی برای رفع تنگناهای اقتصادی استفاده میکند. اینکه این طرح ها به شکست منجر شدند و بعد از دوره ای با بحرانهای شدید

مواجه شدند فعلاً مورد بحث نیست. در ایران اما مسئله فرق میکند. دولت که بزرگترین سرمایه دار است بخش زیادی از منابع و ثروتها را که متعلق به جامعه است، طبق اصل ۴۴ خصوصی میکند اما آنها را بین باندهای خودی و حکومتی و تخم و ترکه هایشان تقسیم میکند. سیاست جمهوری اسلامی دادن سوبسید یا تسهیلاتی به سرمایه داران تازه بدوران رسیده نیست که شغل دیگرشان شکنجه گری و سازماندهی چماقداری است. بلکه دادن یکجای ثروت جامعه به آنهاست. این سیاست در جمهوری اسلامی به شکل دادن به لایه ای از سرمایه داران خصوصی مانند کشورهای دیگر منجر نمیشود بلکه ثروت جامعه را در دست مشتکی مافیای اقتصادی که با زبان تفنگ با مردم حرف میزنند منجر شده است. امروز بزرگترین تراست ها و شبکه های مالی عظیم زیر نگین خامنه ای و آخوندهای حکومتی و نظامیان و عناصر حکومت مرجع اسلامی است.

بحث برای ما کارگران نمیتواند این باشد که کدام "خصوصی سازی" درست یا غلط است. ما اصولاً مخالف روابط و مناسبات سرمایه داری و قوانین ناظر بر آن هستیم. چه سرمایه داری دولتی باشد و چه خصوصی. ما برای سرنگونی کل این نظام و برقراری یک حکومت کارگری مبارزه میکنیم. حکومت کارگری

قابل توجه: سوالات دریافتی دیگر دوستان؛ کارگران خدماتی، هفت تپه، مباحث مربوط به بحران اقتصادی، مسئله بی اعتمادی در میان کارگران، اوضاع سیاسی، و تشکل یابی زنان را در شماره بعدی نشریه دنبال میکنیم. سردبیر.



12/02/82 17:09

**کارگران! علیه سرمایه داری بپا خیزید!**

# عکسهائی از ۱۳ آبان





ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



[Www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

**آثار منصور حکمت را بخوانید!**

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

**یک دنیای بهتر**

برنامه حزب را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

**یک دنیای بهتر**

برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!

**تلویزیون برای یک دنیای بهتر**

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

**مجمع عمومی**

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

**نشریه یک دنیای بهتر**

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید! سوالات و نظرات تان را با نشریه در میان بگذارید!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقا اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلا د سردهیم؛ همان جلا دی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس



## فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

\* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپایی قابلیت‌های فنی و تخصص های حرفه ای:

\* شهر محل تولد و زندگی :

\* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰ ریال ایران است.

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،  
- برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،  
- برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را  
امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

**"آزادی"** یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!